

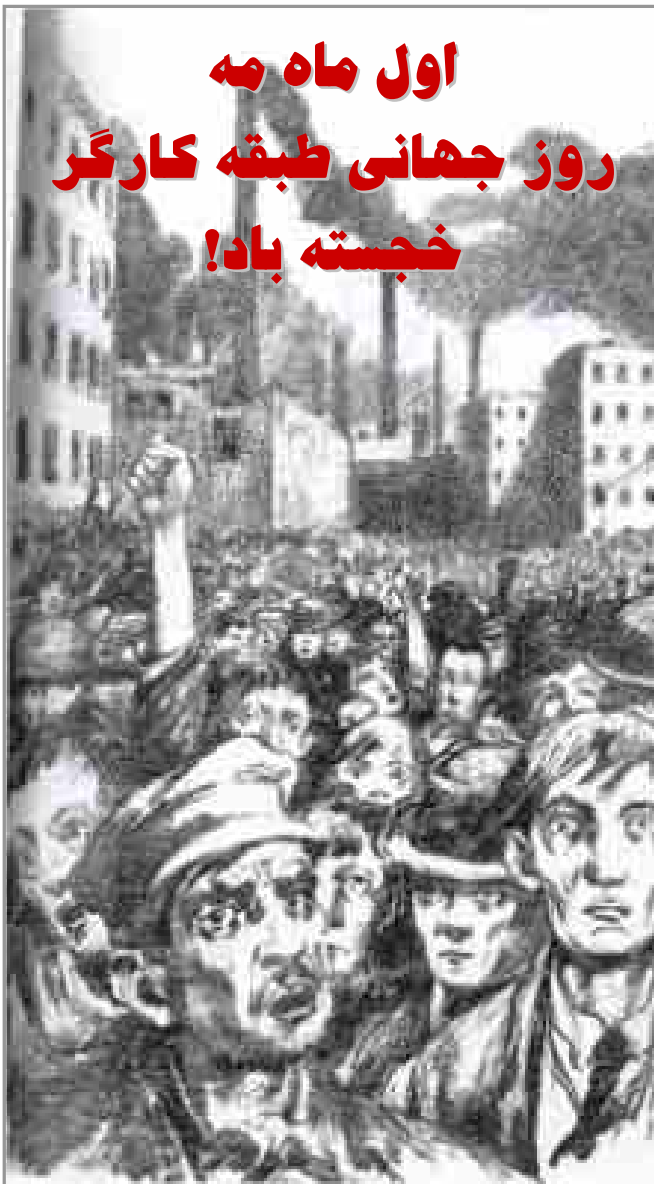
سرمقاله

شکنجه و سرکوب مردم عراق، افشاگر ماهیت جنایتکارانه امپریالیسم

"انتشار عکس‌های دهشتناکی که صحنه‌های شکنجه اسراء و چگونگی برخورد سرسپردگان ارتش امریکا در زندان "ابو غریب" با زندانیان عراقی را در معرض دید همگان قرار داد؛ همچنین عکس‌هایی که بازداشتگاه‌های ارتش انگلیس در عراق و گوشه‌ای از رفتار جنایتکارانه نیروهای ارتش این کشور با زندانیان را آشکار ساخت، یک بار دیگر حقایق را در رابطه با ماهیت امپریالیست‌ها به نمایش گذاشت. این عکس‌ها، در عین حال بار دیگر، نادرستی ادعاهای فریبکارانه دولت‌های امریکا و انگلیس که مدعی بودند - و البته هنوز هم مدعی‌اند!! - برای جلوگیری از "نقص فاحش حقوق بشر" و "استقرار آزادی و دمکراسی" به عراق حمله کرده و این کشور را اشغال نموده‌اند را با وضوح تمام در مقابل دید جهانیان قرار داد."

صفحه ۲

اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر خجسته باد!



در این شماره می‌خوانید:

۴ نابودی نظام سرمایه داری، تنها راه برقراری عدالت اجتماعی است! ... ۴

۷ "رویا"ی یک توده‌ای ۷

۹ گزارشی از راهپیمایی اول ماه مه در انگلستان ۹

۱۰ بیانیه سازمان به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر ۱۰

کمپانی‌های نظامی خصوصی در عراق، جلوه دیگری از وحشیگری

های امپریالیسم! ۱۲

۱۳ نگاهی به برخی اخبار ۱۳

۱۴ درس‌های بزرگ کمون پاریس (ترجمه) ۱۴

۱۷ ستون آزاد (فلوجه، معضل اشغالگران در عراق) ۱۷

جنایت در لباس "دمکراسی"،

۲۰ ارمغان امپریالیسم برای مردم عراق! ۲۰

شکنجه و سرکوب مردم عراق، افشاگر ماهیت جنایتکارانه امپریالیسم

اند خبر می دهد. در واکنش نسبت به این وقایع است که هیئت ها و کمیته های تحقیق شکل گرفته اند تا ضمن به اصطلاح بررسی عکس های فوق و تحقیق از مسئولین مربوطه صحت و سقم و ابعاد این فجایع را مثلاً روشن نموده و به اصطلاح افکار عمومی را از نگرانی خارج سازند. اما این کمیته ها و هیات ها به هیچ رو مستقل نبوده و ترکیب و حدود وظایف آن ها توسط خود گردانندگان نظام تعیین می گردد. روشن است که به این ترتیب چنین کمیته ها و کمیسیون هایی به روال معمول می کوشند با بازجویی از بعضی افراد و دستگیری و قربانی کردن برخی از مهره ها به عنوان افراد "خودسر"ی که گویا بدون اطلاع مقامات بالاتر از خود، به این اقدامات مبادرت کرده اند در افکار عمومی به نمایش "اجرای عدالت" پردازند و نهایتاً نیز کل سیستم را از آماج خشم و نفرت توده ها خارج سازند. روشن است که با توجه به ماهیت چنین هیئت ها و کمیته های تحقیقی، از قبل می توان پیش بینی کرد که چگونه آنها با طولانی کردن پروسه تحقیق، تلاش خواهند کرد تا کل مسئله شامل مرور زمان شده و به فراموشی سپرده شود. نگاهی به صحنه سیاسی امریکا و انگلیس، از وجود ده ها کمیته مختلفی که در این سال ها جهت بررسی رسوایی های گوناگون شکل گرفته خبر می دهد که در عمل کاری جز تطهیر کل سیستم انجام نداده اند. رجوع به نتایج کمیته هایی که در امریکا جهت رسوایی "ایران گیت" و یا رسوایی اخلاقی کلینتون شکل گرفتند و یا کمیته ای که در انگلستان جهت تحقیق در مورد گزارشاتی به وجود آمد که در رابطه با سلاح های کشتار جمعی در دست صدام قبل از حمله به عراق انتشار یافته و به عنوان توجیه حمله به عراق به کار گرفته شدند؛ همچنین، تحقیق در مورد مرگ دکتر کلی که در همین رابطه به طور مشکوکی پیش آمد، خود به اندازه کافی گویای ماهیت این گونه کمیته های تحقیق می باشند. (در ایران نیز همگان به عینه دیده اند که چگونه سردمداران جمهوری اسلامی در مواجهه با رسوایی "قتل های زنجیره ای" کمیته های تحقیق شکل دادند و سپس با ساختن یک دارودسته "خود سر" در وزارت اطلاعات و انتساب همه آن اعمال جنایت کارانه به آن

انحصارات امپریالیستی قرار دارند که با سیاست های تاکتونی بوش و بلر در عراق توافقی ندارند. به دنبال انتشار عکس های فاجعه بار مورد بحث، صلیب سرخ بین المللی نیز اعلام کرد که: "تصاویر، بسیار تکان دهنده اند، اما گزارشات ما بدترند" و سپس سخنگوی کمیته جهانی صلیب سرخ رسماً مطرح ساخت که صلیب سرخ بین المللی گزارشات زیادی در این رابطه "برای مسئولین امریکایی و انگلیسی درمحل" و سپس "برای رهبران عالیترتبه تر در واشنگتن و لندن" ارسال نموده است. به این ترتیب مقامات صلیب سرخ اعتراف می کنند که عالیترتبه ترین مقامات سیاسی در امریکا و انگلیس از قبل، در جریان وحشی گری ها و جنایات نیروهای ارتش امریکا و انگلیس در زندان های عراق، قرار گرفته بودند. ولی، با این حال اقدامی جهت جلوگیری از آن نکرده اند.

با توجه با این گزارشات، روشن است که دیگر جایی برای قبول تکذیب های دروغین دولت های امریکا و انگلیس مبنی بر "عدم اطلاع" آنها از شکنجه های جاری در زندان های عراق باقی نمی ماند. بویژه آنکه مقامات صلیب سرخ تأکید کرده اند که "گزارشات ما بدترند". یعنی واقعیت و ابعاد فجایعی که در زندان های عراق بوسیله جلادان امریکائی و انگلیسی بر علیه مردم عراق پیش برده میشود، حتی دهشتناک تر از عکس هایی است که خود حد دنائت و پستی امپریالیست ها، این دشمنان مردم را به نمایش می گذارد و دیدن آنها قلب هر انسان آزاده و شریفی را به درد می آورد. به عنوان مثال در چارچوب همین افشاگری ها، نشریه نیویورک تایمز، گزارش می دهد که از اکتبر تا دسامبر ۲۰۰۳ "شکنجه های جنسی با دسته جارو" بر علیه زندانیان عراقی کاملاً معمول بوده و از مرگ حداقل ۲۷ زندانی که زیر شکنجه جان باخته

انتشار عکس های دهشتناکی که صحنه های شکنجه اسراء و چگونگی برخورد سرسپردگان ارتش امریکا در زندان "ابو غریب" با زندانیان عراقی را در معرض دید همگان قرار داد؛ همچنین عکس هایی که بازداشتگاه های ارتش انگلیس در عراق و گوشه ای از رفتار جنایتکارانه نیروهای ارتش این کشور با زندانیان را آشکار ساخت، یک بار دیگر حقایق را در رابطه با ماهیت امپریالیست ها به نمایش گذاشت. این عکس ها، در عین حال بار دیگر، نادرستی ادعاهای فریبکارانه دولت های امریکا و انگلیس که مدعی بودند - و البته هنوز هم مدعی اند!! - برای جلوگیری از "نقص فاحش حقوق بشر" و "استقرار آزادی و دموکراسی" به عراق حمله کرده و این کشور را اشغال نموده اند را با وضوح تمام در مقابل دید جهانیان قرار داد.

علیرغم تلاش های اولیه جهت جعلی و غیرواقعی جلوه دادن این عکس ها (در انگلستان هنوز هم برخی از مقامات دولتی می کوشند دیگران را متقاعد کنند که آن عکس ها جعلی هستند) اما، در بستر تداوم انتشار آنها به اعتبار قدرت هایی که پشت این مسئله هستند و فشار افکار عمومی، رهبران امریکا و انگلیس - بوش و بلر - صلاح را در آن دیدند که با توسل به عذر خواهی، آبی بر آتش خشم مردم ریخته و در جهت حفظ موقعیت خود گام بردارند. (گرچه نخست وزیر انگلستان نه در کشور خود بلکه اولین بار در مصاحبه تلویزیونی در فرانسه بود که از معذرت خواهی حرفی به میان آورد؛ آنها در حالیکه در صحت آن عکس ها ابراز تردید کرد).

انتشار این تصاویر که از درون خود شکنجه گاه های ارتش امریکا و انگلیس در عراق به بیرون درز کرده و بوسیله بخشی از نشریات بورژوازی پخش شده است، خود به روشنی بیانگر آن است که در پشت این افشاگری ها بخش هایی از طبقات حاکمه بورژوازی و

خلاصه، در یکسال گذشته به اعتبار مقاومت مردم عراق بر علیه اشغال کشورشان ادعاهای بی پایه امپریالیست ها هر روز بیش از گذشته رنگ باخته و شرایط جهت درک دلائل واقعی حمله به عراق و اشغال این کشور برای توده های وسیع تری از مردم آماده شده است.

اگر در آن روزها ماشین تبلیغاتی امپریالیسم امریکا سرنگونی دیکتاتوری صدام و استقرار آزادی و دموکراسی را در توجیه هدف خود از حمله به عراق عنوان می کرد و این تبلیغات فریبکارانه در اینجا و آنجا گوش های شنوایی پیدا

نموده بود و ما در کشور خودمان شاهد بودیم که چگونه کسانی جهت حمله امریکا به ایران و خلاصی از شر نکبت رژیم جمهوری اسلامی لحظه شماری می کردند، حال پس از تجربه یکسال اشغال عراق خود شاهدند که کوس رسوایی امپریالیسم امریکا در هر کوی و برزن به صدا درآمده است. تا آنجا که صحنه های جنایات دژخیمان امریکایی و انگلیسی در زندان "ابو غریب" و دیگر بازداشتگاه های آنها در هر نشریه ای قابل مشاهده است. مسلماً این واقعیت بیش از پیش آشکارا بیانگر آن است که امپریالیست ها در هیچ زمانی و در هیچ کجا گامی در جهت منافع مردم و برقراری آزادی و دموکراسی برداشته و بر نمی دارند. بر عکس، تأمین منافع توده های تحت ستم و رسیدن به آزادی و دموکراسی اساساً در شرایط نابودی سلطه امپریالیستی است که تحقق می پذیرد. مردم ما نیز اگر خواهان نابودی رژیم سراسر جنایت و سرکوبگر جمهوری اسلامی هستند - که در واقع چنین است - باید بدانند که تنها باید به نیروی خود تکیه کرده و خود بر علیه این رژیم بپا خیزند؛ وگرنه آزادی و دموکراسی اهدایی امریکا و انگلیس جز تکرار سناریوی امپریالیستی در افغانستان و عراق معنا و مفهوم دیگری ندارد. ■

ارتباط دارد و به تروریست های اسلامی جهت حمله ۱۱ سپتامبر کمک کرده اما علیرغم افتادن همه اسناد سازمان های اطلاعاتی و جاسوسی عراق به دست شان، یک سند نیز در زمینه اثبات این ادعا ارائه ندادند. جهت برجسته ساختن خطر صدام برای "جهان آزاد"، مسلح بودن رژیم به سلاح های شیمیایی را مطرح

"... امپریالیست ها در هیچ زمانی و در هیچ کجا گامی در جهت منافع مردم و برقراری آزادی و دموکراسی برداشته و بر نمی دارند. بر عکس، تأمین منافع توده های تحت ستم و رسیدن به آزادی و دموکراسی اساساً در شرایط نابودی سلطه امپریالیستی است که تحقق می پذیرد. مردم ما نیز اگر خواهان نابودی رژیم سراسر جنایت و سرکوبگر جمهوری اسلامی هستند - که در واقع چنین است - باید بدانند که تنها باید به نیروی خود تکیه کرده و خود بر علیه این رژیم بپا خیزند؛ وگرنه آزادی و دموکراسی اهدایی امریکا و انگلیس جز تکرار سناریوی امپریالیستی در افغانستان و عراق معنا و مفهوم دیگری ندارد."

کردند و حتی دولت انگلیس مدعی شد که صدام به سلاح های شیمیایی ای مسلح است که در عرض ۴۵ دقیقه می تواند آنها را بر علیه مردم جهان به کار گیرد اما یکسال پس از اشغال عراق و تسلط کامل بر تمامی زرادخانه صدام نمونه ای از این مواد پیدا نشد و در معرض دید مردم جهان قرار نگرفت. و جالب است که این ادعاها را کسانی می کردند که خود، صدام را به این سلاح ها مسلح کرده و او را در به کارگیری این سلاح ها در جنگ با ایران و بر علیه مردم کُرد عراق تشویق کرده بودند. بعد، آنها از نقض حقوق بشر سخن گفتند و از شکنجه گاه های دژخیمان صدام صدها فیلم و گزارش تهیه و پخش کردند اما درست پس از اشغال عراق و سرنگونی صدام همان شکنجه گاه ها را به مراکز بازداشت عراقی هایی تبدیل کردند که بر علیه اشغال کشورشان بپا خاسته اند و حال همگان به عینه می بینند که در درون این بازداشتگاه ها و زندان ها از همان روز نخست چنان جنایاتی رخ می داده که به هیچ وجه از جنایات و شکنجه های دوران صدام کمتر نمی باشند. به این ترتیب مردم عراق معنای واقعی دموکراسی و آزادی اهدائی امپریالیسم را در جریان کشتارها و سرکوب های روزانه، بی حرمتی های همیشگی و دستگیری های بی دلیل و شکنجه های کدائی به عینه تجربه می نمایند.

دارودسته و حداکثر قربانی کردن یک مزدور جنایتکار به نام "سعید امامی" فاجعه قتل های زنجیره ای را لاپوشانی کرده و ماست مالی نمودند).

واقعیت این است که با از پرده بیرون افتادن شکنجه ها و سببیت های ارتش امریکا و انگلیس بر علیه زندانیان عراقی از طریق عکس های فوق الذکر -

که به ویژه استفاده از شنیع ترین اشکال شکنجه و تحقیر جنسی را به نمایش گذارد - نه تنها چهره جنایتکار امپریالیسم هر چه بیشتر افشاء گشته بلکه در همان حال انتشار آن

عکس ها، تیر خلاصی بود به تبلیغات فریبکارانه ماشین جنگی امپریالیسم امریکا و همپالگیش، انگلیس؛ آن ها که می کوشیدند با تکیه بر جنایات انکارناپذیر رژیم دیکتاتوری حاکم بر عراق، خود را منادی حقوق بشر و ناجی مردم عراق جلوه دهند!

دولت امریکا جهت آماده سازی افکار عمومی برای حمله به عراق و لاپوشانی دلائل اصلی این حمله که در واقع جز در جهت حفظ و تحکیم موقعیت برتر امریکا در صحنه جهانی و تأمین منافع کمپانی ها و انحصارات این کشور نبود، به تبلیغات فریبکارانه زیادی متوسل شد اما تنها یکسال پس از اشغال عراق همگان به عینه می بینند که تمامی ادعاهای دولت امریکا جهت توجیه حمله به عراق دروغ از آب در آمده اند و سیر وقایع با روشنی باور نکردنی ای نادرستی آنها و صحت تحلیل ها و موضع گیری های کمونیست ها و نیروهای انقلابی را به اثبات رسانده است.

امپریالیست ها جهت توجیه حمله به عراق و اشغال این کشور از "مسلح" بودن دولت عراق به سلاح های اتمی سخن گفتند اما پس از اشغال این کشور کوچکترین نشانه ای در این زمینه پیدا نکردند و نتوانستند چنان سلاح هایی را در معرض دید همگان قرار دهند. مدعی شدند که "صدام" با "بن لادن"

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

نابودی نظام سرمایه داری، تنها راه برقراری عدالت اجتماعی ست!

ع. شفق



حال افزایش است و از ۲۱۲ دلار در سال ۱۹۶۲-۱۹۶۰ به ۱۱ هزار و ۴۱۷ دلار در سال های اخیر افزایش یافته است." در چهارچوب چنین شرایطی است که گزارش فوق تاکید می کند که "میزان بیکاری در جهان در سال ۲۰۰۳ میلادی به افزایش خود ادامه داد و تعداد افراد بیکار و یا جویای کار به بیش از ۱۸۵ میلیون نفر و به عبارتی به ۶/۲ درصد از نیروی کار جهانی رسید که این رقم

بالاترین رقمی است که توسط سازمان بین المللی کار ثبت شده است."

علاوه بر رشد بیسابقه هیولای بیکاری در سطح بین المللی که مطابق این گزارش بیشترین "آسیب" آن متوجه "گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال" یعنی جوانان و نوجوانان شده، گزارش قید می کند که "به طور هم زمان شمار افراد فقیر و یا کسانی که روزانه با یک دلار و یا کمتر زندگی می کنند در سال ۲۰۰۳ نیز افزایش یافته و به حدود ۵۵۰ میلیون نفر رسیده است." گزارش در خاتمه، ضمن تاکید بر شکست "توافق" سران کشورهای صنعتی برای کاهش فقر به "نصف" تا سال ۲۰۱۵، خواستار ایجاد اصلاحات و "قوانین منصفانه تر" در تجارت بین المللی می گردد.

آنچه که در نگاه اول از این آمار می توان استنتاج کرد، اول عبارت از شکافی وحشتناک بین کشورهای پیشرفته و جوامع تحت سلطه امپریالیسم است. به شکلی که اقلیت روز به روز محدود شوند ای از کشورهای صنعتی یعنی بیست و دو کشور، بیش از نیمی از تمام سرمایه گذاری ها و تجارت جهان را در اختیار دارند. البته در این رابطه باید توجه نمود که گزارش فوق، هنگام پرداختن به این مورد بر یک نکته اساسی پرده سانس می کشد: به این ترتیب که جمعیت بیست و دو کشور مورد بحث را به مثابه کل واحدی ارائه می دهد که گویا فارغ از تعلقات طبقاتی، از منافع حاصل از فعالیت های اقتصادی و یا "تجارت جهانی" نظام سرمایه داری، به یک اندازه سود می برند. در حالی که جمعیت کشورهای "پیشرفته" نیز همچون هر نظام معاصر طبقاتی، از طبقات مختلف تشکیل شده است و در این کشورها نیز، اساسا این طبقه حاکم یعنی بورژوازی - که تنها چند درصد از کل جمعیت را تشکیل می دهد - است که صاحب وسایل تولید بوده و به اعتبار ابزارهای سرکوبش منافع ناشی از کنترل نیمی از تجارت جهانی را به جیب می زند و از اوضاع کنونی سود می برد. توجه به این نکته این واقعیت را روشن می کند که تمرکز ثروت و کنترل نیمی از تجارت جهانی در واقع در دست

شکاف طبقاتی فزاینده در بین اقلیت معدودی از سرمایه داران زالوصفت با کارگران و زحمتکشان در کشورهای متروپل از یکسو و رشد افسار گسیخته و فاجعه بار نابرابری های اقتصادی بین کشورهای متروپل و وابسته از سوی دیگر و درعین حال رشد سرسام آور فقر و بیکاری در جهان، ویژگی بارز توسعه مناسبات استثمارگرانه امپریالیستی در سطح بین المللی ست. در چارچوب این مناسبات ناعادلانه - که در چهار گوشه جهان با اعمال سیستماتیک فشار و جنگ و سرکوب عریان از آن پاسداری می گردد - هر روز بر ابعاد ثروت های افسانه ای مشتکی از راهزنان بین المللی مجتمع در کمپانی ها و انحصارات امپریالیستی افزوده می گردد؛ و در همان حال زندگی میلیون ها تن از کارگران و خلق های تحت ستم - چه در کشورهای به اصطلاح پیشرفته سرمایه داری و چه در جوامع تحت سلطه امپریالیسم - به گرداب بیکاری، فقر و گرسنگی و نابودی سوق داده می شود.

گوشه هایی از این حقیقت واضح در مورد جوامع طبقاتی جهان تحت سلطه امپریالیسم، اخیرا در قالب برخی آمار و ارقام از سوی "سازمان بین المللی کار" منتشر شده است. نگاهی به این آمار نه تنها بیانگر عمق فجایی است که نظام سرمایه داری برای بشریت امروز آفریده است بلکه این آمار در عین حال پرده از ماهیت ارتجاعی و گندیده آن "عدالت اجتماعی" دست ساز سیستم سرمایه داری برمی دارد که مبلغان جیره خوار بورژوازی با اعمال کنترل انحصاری بر دستگاه های خبرپرانی خویش به طور روزمره در حال تبلیغ و القا، آن به کارگران و توده های تحت ستم می باشند.

کمیسون "تأثیرات جهانی شدن" که اخیرا از سوی "سازمان بین المللی کار" در ژنو تشکیل شد، در گزارش میسوطی از تأثیرات شدید و منفی "جهانی شدن" به ویژه در اقتصاد کشورهای "درحال توسعه" (که در حقیقت نام مستعاری است برای جوامع تحت سلطه امپریالیسم) سخن گفته است. در این گزارش از جمله آمده است که در فاصله یک دهه بین ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱، عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه به طور قابل مقایسه ای از کشورهای صنعتی، عقب مانده است و جهانی را خلق کرده است که در آن "۲۲ کشور صنعتی، که ۱۴ درصد از جمعیت جهان را در خود دارند، در حدود نیمی از تجارت جهانی و بیش از نیمی از سرمایه گذاری مستقیم خارجی را در کنترل خویش دارند."

گزارش می افزاید "شکاف درآمد بین ثروتمندترین و فقیرترین کشورها نیز به طرز قابل ملاحظه ای در

بورژوازی حاکم و دولت در بیست و دو کشور فوق است و نه در دست ۱۴ درصد از جمعیت جهانی!

صرف نظر از نکته فوق، آمار ارائه شده به روشنی نشان می دهند که چگونه در ظرف کمتر از نیم قرن در جهان معاصر، یعنی از سال ۱۹۶۰ تا کنون، تحت مناسبات غارتگرانه امپریالیستی، درآمد مردم در کشورهای وابسته نسبت به سطح درآمد در کشورهای صنعتی، حدود ۵۴ برابر سقوط کرده است. این آمار در ضمن، نشان می دهد که چگونه در حالی که روز به روز اثر غارت نیروی کار و تشدید چپاول و سرکوب کارگران و خلق های تحت ستم، سرمایه داران بین المللی بر میزان سودهای نجومی خود افزوده اند، در همان حال هر روز بر میزان بیکاری و در نتیجه بر صفوف ارتش ذخیره کار به ویژه در میان جوانان افزوده گشته و کار به جایی رسیده که در کنار کاخ های سر به فلک کشیده و ثروت های افسانه ای سرمایه داران و کمپانی های زالوصفت بین المللی و همچنین سرمایه داران وابسته در کشورهای تحت سلطه، انبوه فقر و تنگ دستی و گرسنگی نیز هرچه متراکم تر شده است. باید دانست که قریب به ۶۰۰ میلیون تن از توده های رنجبر با درآمد ناچیز یک دلار در روز زندگی می کنند؛ و تحت چنین مناسباتی دو میلیارد و ۲۱۷ میلیون تن از مردم جهان با درآمد کمتر از دو دلار در روز مجبور به گذران هستند. به این ترتیب می بینیم که قریب به یک سوم جمعیت کره خاکی در شرایط حاکمیت مناسبات امپریالیستی، محکوم به معاش در زیر خط فقر بوده و فقر و بیکاری و گرسنگی جز، جدایی ناپذیر زندگی آنهاست. امری که لکه ننگ دیگری بر پیشانی نظام امپریالیستی حک کرده است.

مسئلا آمار فوق که گوشه های کوچکی از تجلیات فلاکت بار رشد نظام سرمایه داری در جهان معاصر ما را منعکس می کند به اندازه کافی تکان دهنده و وحشتناک است. اما اگر به این واقعیت توجه کنیم که این آمار از سوی یکی از سازمان های وابسته به خود نظام سرمایه داری منتشر شده، سازمانی که هدف نهایی آن در بهترین حالت ایجاد "تعدیلاتی" در نظام استثمارگرانه



تقسیم و توزیع ثروت ها و منابع اقتصادی، به طور انحصاری در کنترل اقلیت محدودی از سرمایه داران و صاحبان قدرت متمرکز شده و در نتیجه میلیاردها تن از زحمتکشان سراسر گیتی یعنی به وجود آورنده گان و صاحبان واقعی این ثروت ها محکوم به مرگ تدریجی در جهنم فقر و مشقت و گرسنگی و سرکوب هستند.

با پایان "جنگ سرد"، اکنون بیش از یک دهه از زمانی که امپریالیست ها و سرمایه داران و مرتجعین، با استناد به فروپاشی "اردوگاه سوسیالیسم" و تحلیل آن به عنوان "مرگ" سوسیالیسم و مارکسیسم و انقلاب، هجوم ایدئولوژیکی گسترده ای را بر علیه طبقه کارگر و خلق های تحت ستم سراسر دنیا سازمان دادند، می گذرد. آن ها طی این هجوم کوشیدند تا نظام گنبدیده سرمایه داری را "جاودانی" جلوه دهند و آن را تنها راه تحقق "عدالت اجتماعی" و "دمکراسی" و آزادی بشریت جا بزنند. اما سیر رویدادها و عملکردهای یک دهه اخیر نظام امپریالیستی خود به روشنی حیرت انگیزی پوچ بودن تمامی آن ادعاها و "تحلیل ها" و رسوایی گردانندگان این نظام را در نزد جهانیان آشکار ساخته است. نظام سرمایه داری در ده سال اخیر همچون گذشته - و با شدتی فزونیتر - زیر لوای شعار فریبکارانه "آزادی" و "دمکراسی"، فقر و بیکاری و گرسنگی و به موازات آن آزادی کشی و سرکوب و جنگ برای بشریت به ارمغان آورده است. اوضاع بحرانی و فاجعه بار اقتصادی - سیاسی که نظام سرمایه داری برای توده ها آفریده است، در تمام زمینه ها نیاز به یک تغییر بنیادین در کلیت وضع موجود را نشان می دهد. برای فرار از فقر و گرسنگی و استثمار و چپاول و سرکوب و جنگ، بشریت تنها یک راه پیش روی خود دارد و آن هم راه انقلاب است. انقلابی که هدف نهایی اش نابودی نظام امپریالیستی و محو تمامی شرایط تداوم استثمار انسان از انسان و برقراری یک جامعه انسانی و بدون طبقه به نام کمونیسم در سراسر گیتی می باشد.

در محیط های کار کمپانی های بین المللی فوق که بخشا در "ولکو"، "تانگ تد" و "یویون" متمرکزند، مزد متوسط کارگران، چیزی بین ۱۶ تا ۲۲ سنت در ساعت، متوسط ساعات کار آنها بین ۶۰ تا ۸۸ ساعت در هفته، در شیفت های ۱۲-۱۱ ساعته و در مدت شش تا هفت روز می باشد. اغلب کارگران قرارداد کاری ندارند. کارگران "مسن" (بالای ۲۵ سال) و زنان کارگری که حامله می شوند در معرض اخراج فوری قرار دارند. اضافه کاری اجباری است و در بعضی بخش ها تحت چنین شرایط استثمار وحشیانه، حتی کودکان نیز به کار



مشغولند.

اینها گوشه ای از شرایط ددمنشانه ای است که سرمایه داران زالوصفت برای پُر کردن جیب هایشان در چارچوب نظام امپریالیستی برای صدها میلیون تن از کارگران مهیا کرده اند. در بطن وجود چنین مناسبات وحشیانه و سیستم ناعادلانه ای است که می توان درک کرد که چرا در حالی که بشریت معاصر، به لحاظ وجود امکانات و قابلیت های تکنیکی و فنی در جامعه جهانی به رشد اعجاب آوری در بسیاری از زمینه های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی دست یافته، اما در همان حال چنین "رشد" ی به دلیل حاکمیت یک نظام استثمارگرانه منجر به قطبی شدن شدید جوامعی گشته که در آن ها فرایند

کنونی به منظور حفظ "امنیت" آن در مقابل جنبش های ضدسرمایه داری است، آنگاه متوجه خواهیم شد که ابعاد فجایع ناشی از کارکرد و تداوم نظم ضدخلقی نظام سرمایه داری تا چه حد گسترده و برجسته می باشد؛ تا جایی که حتی بخش هایی از طبقه حاکم را نیز برای توقف این روند خطرناک به تکاپو انداخته است. درست به اعتبار همین واقعیت و "احساس خطر" است که گزارش مورد استناد با تاکید به اینکه "ثروت" ایجاد شده اما بسیاری از کشورها و مردم سهمی از آن ندارند" از "آینده بازار" اظهار بیم می کند و در نتیجه خواهان "منصفانه" تر شدن جهان کنونی می گردد.

اگر بخواهیم تصویر وحشتناک فوق در مورد شدت استثمار و چپاول و بیکاری و فقر صدها میلیون تن از کارگران و زحمتکشان جهان را بهتر مجسم کنیم، یک مثال در مورد عملکرد کمپانی های غارتگر امپریالیستی در چین را مورد توجه قرار می دهیم. بیان این مثال کمک می کند که اولاً وضعیت واقعی کارگرانی که در محاسبات سازمان بین المللی کار، "بیکار" نیستند را بهتر بفهمیم و ثانیاً شرایط دهشتناکی را که نظام سرمایه داری جهانی در جریان استثمار نیروی کار کارگران و زحمتکشان سراسر گیتی به آنها تحمیل کرده است را روشن تر دریابیم.



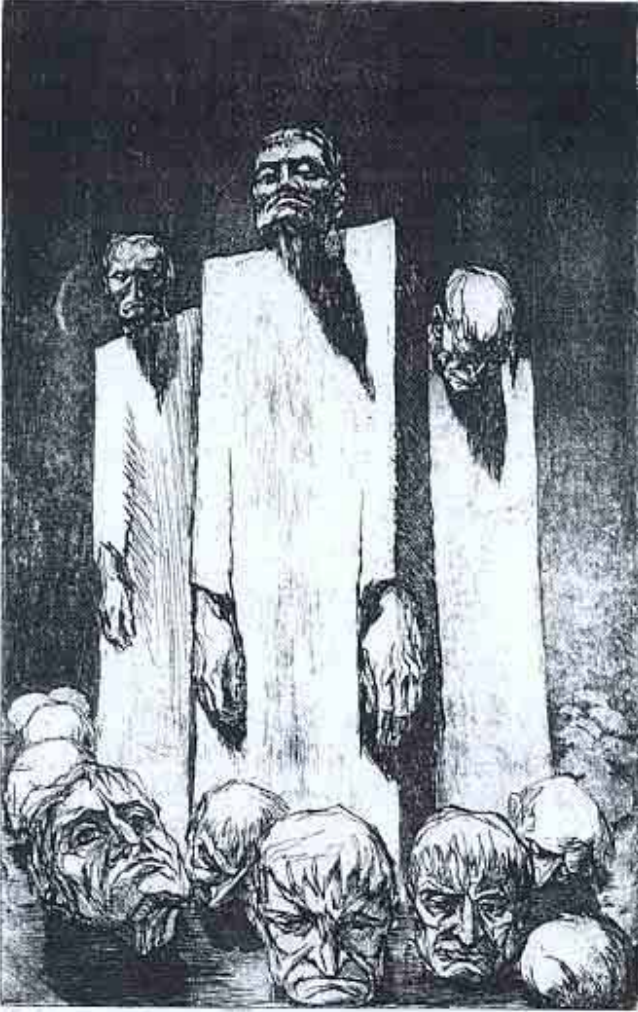
نگاهی به اوضاع معاش و زیست کارگران در چین، (یعنی بازار سود آوری که در سال های اخیر، به برکت وجود منبع بی پایانی از نیروی کار ارزان و حاکمیت یک دولت دیکتاتور و ارتجاعی، به عرصه هجوم افسارگریخته سرمایه ها و کمپانی های چندملیتی امپریالیستی بدل گشته است) نمایانگر اوج چپاول گری و ددمنشی سرمایه داران زالوصفت و شرایط وحشتناکی است که آنها برای بالا بردن نرخ سود خویش به طبقه کارگر چین تحمیل کرده اند.

کمپانی های "نایکی" و "آدیداس" از زمره کمپانی هایی هستند که در سال های اخیر بساط غارت و چپاول خود را بیش از گذشته در چین پهن کرده اند و عمدتاً در امر تولید فرآورده های ورزشی فعالند. آنان آن چنان شرایط جهنمی ای را در امر استثمار و سرکوب برای کارگران چینی به وجود آورده اند که حتی تصور آن مشکل است.

زنده باد کمونیسم!

زنده باد انقلاب!

"رویا"ی یک توده ای



داروهای "ندامت" آور به این رذالت ها تن داده اند.

حال آقای عموی که تا دیروز طی مصاحبه های چندش آور تلویزیونی اش از اعضاء و هواداران حزب توده می خواست که "خود را به ارگان های حکومتی معرفی کنند" و در جریان نمایشات تهوع آورش در سیاهچال های جمهوری اسلامی مقاومت جوانان کمونیست و انقلابی را به مسخره می گرفت و به عنوان ابزاری در دست جلادان رژیم بر علیه کمونیست ها و مبارزین عمل می نمود امروز در فضایی که دست اندرکاران همین رژیم و همان جلادان و شکنجه گران دیروزش برایش ایجاد کرده اند به توجیه همکاریهایش با جلادان جمهوری اسلامی پرداخته و مدعی می شود که "داروهای روان گردان" باعث چنین نمایشات و شوهای تلویزیونی شده است. و جالب است که وقتی که مصاحبه کننده از او می پرسد: "در باره داروهای روان گردان بگوئید؟" عموی پاسخ می دهد که: "بازجوها از این داروها استفاده می کردند... گرچه من اسم آنها را به خاطر نمی آورم".

روشن است که چرا امثال عموی ها نمی توانند نام چنین داروهای "ندامت" آوری را به خاطر آورند چرا که اساساً چنین داروهایی وجود خارجی ندارند. آنچه امثال عموی ها، به آذین ها، طبری ها و کیانوری ها را به ندامت وامی داشت نه استفاده از این داروها بلکه فقدان ایمان و روحیه انقلابی بود. وگرنه چرا هوادارانی که "تجربه" امثال این آقایان را نیز نداشتند قهرمانانه در مقابل شکنجه های وحشیانه جلادان جمهوری اسلامی ایستادگی کردند و پوزه بازجویانشان را به خاک مالیدند و گاه حتی از افشای نام خود نیز سر باز زده و زیر شکنجه جان باختند. امثال میرهادی کابلی و علی رضا شکوهی و صدها کمونیست و مبارز دیگری که نه تنها به "هرگونه پیشنهادی از سوی بازجو" تن ندادند بلکه قهرمانانه تا پای جان بر باورها و اعتقادات انقلابی خود پای فشردند کم نبودند و "سربازان امام زمان" نیز هرگز نتوانستند با توسل به داروهای

مطالعه "گفتگوی خسرو شمیرانی با محمد علی عموی" * به عنوان "پرسابقه ترین زندانی سیاسی ایران" در نشریه شهروند (جمعه ۲۸ فروردین ۸۳) و مشاهده تلاش های مذبحخانه عموی جهت توجیه ندامت ها، فضاحت ها و "جبن و زبونی" ای که ایشان و همپالگی هایشان در زندان های جمهوری اسلامی به نمایش گذاشتند و مهمتر از همه ادعای مسخره او مبنی بر اینکه جدا از "فشارهای جسمی و روحی"، "استفاده از داروهای روان گردان که سرانجام قربانی را برای پذیرش هرگونه پیشنهادی از سوی بازجو آماده می ساخت" گویا باعث اعترافات و رفتار زبونانه ایشان در زندان شده است، ما را بر آن داشت تا بار دیگر، به یاد رفیق شهید جمشید هدایتی، مبادرت به چاپ مقاله ای نمائیم که این رفیق پس از مطالعه منظومه بلندی از محمود اعتمادزاده (به آذین) به نام "رویا"ی یک توده ای (ای) مندرج در روزنامه اطلاعات اول مهر ماه ۶۵ در همان سال نوشته بود. در این مقاله، رفیق هدایتی با توجه به تجربه برخوردهای فرصت طلبانه توده ای ها پیش بینی کرده که ممکن است این جماعت با توجه به سابقه ننگین و خیانت بارشان، پس از آزادی ادعا نمایند که تحت تأثیر استعمال

* پس از کودتای ۲۸ مرداد و یورش رژیم شاه به حزب توده و دستگیری سازمان نظامی این حزب، محمد علی عموی نیز دستگیر شد و با انقلاب سال ۵۷ از زندان آزاد شد. عموی از جمله رهبران حزب توده بود که بار دیگر در سال ۶۱ به دنبال یورش جمهوری اسلامی به این حزب دستگیر شد. در شرایطی که سردمداران جمهوری اسلامی دسته دسته جوانان کشور را به جوخه اعدام می سپردند و حتی تعدادی از هم رزمان خود او را تیرباران کردند، عموی از جمله کسانی بود که با تمکین به خواست های جلادان جمهوری اسلامی و ابراز ندامت و انزجار و شرکت در شوهای تلویزیونی زنده ماند و سپس در سال ۷۳ از زندان آزاد گردید.

تنها شکست، بل فروپاشی ایران را، در پی می آورد. برای دوام و بقای این مجموعه شگرف نژاد ها، زبان ها، آئین ها که ایران نام دارد، باید با اسلام کنار آمد و با آن نیرومند و پایدار ماند. چاره نیست". (نقل از روزنامه شرق)

آیا این خزعبلات هم زیر شکنجه و تحت تأثیر داروهای "روان گردان" مطرح می شوند و یا تداوم همان تز ارتجاعی وحدت استراتژیک اسلام خمینی با به اصطلاح سوسیالیسم حزب توده می باشند که در شرایط هرج و مرج پس از قیام بهمین جهت پشتیبانی جمهوری اسلامی مطرح شد و حال باز هم در موقعی که جمهوری اسلامی در بحران های درونی خود دست و پا می زند به شکل دیگری بازگو می شود و سردمداران جمهوری اسلامی شرایط اشاعه آن را مهیا می نمایند!

(پیام فدایی)

"روان گردان" خود این انقلابیون را به دادن اطلاعات وادارند چه رسد به اینکه به ننگ همکاری آوده سازند. واقعیت اینست که علیرغم همه وحشی گری های جلادان جمهوری اسلامی در زندان های این رژیم، اما رهبران حزب توده جهت ابراز ندامت و نمایشات تلویزیونی نیازی به داروهای "ندامت آور" نداشتند چرا که آنها قبل از دستگیری ندامت خود را اعلام کرده بودند. نگاهی به مصاحبه های اخیر محمود اعتمادزاده (به آذین) با نشریه "فرهنگ توسعه" و روزنامه "شرق" خود گویای همین واقعیت است که آنها نیازی به اتمام دوره آموزشی اسلام شناسی در محضر استاد لاجوردی نداشتند تا به این نتیجه برسند که "هزار و چند صد سال است که ایران در رگ و ریشه تاریخ و فرهنگ و ساختار اقتصادی خود با اسلام پیوند دارد، با آن گره خورده است. جدا گرفتن و جدا خواستن این دو از هم شکست را و نه

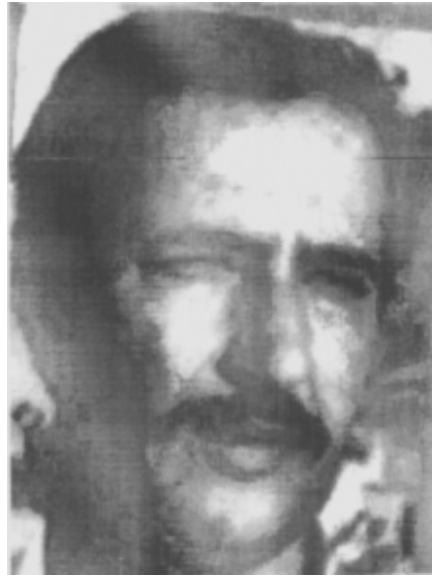
چرا که منظومه فوق الذکر اصولاً منظومه ای ادبی نیست بلکه صرفاً توبه نامه ای است در لباس منظومه.

توده ای معروف تنها در مقدمه اشاره ای دارد به "دگرگونی کُند ولی آرام" در رابطه با پذیرش ایدئولوژی اسلام، بدون آنکه مشخص کند که این تغییر بیش چگونه و از کجا نتیجه شده و چه عواملی در آن دخالت داشتند. دستیابی به آن نقطه کلیدی که آقای "به آذین" را به اینجا کشانیده است می تواند به شناخت از جهان بینی و طرز تفکر طیف توده ای کمک شایان توجهی نماید. در هر صورت جناب "به آذین" باید نشان می داد که بین وحدت استراتژیک "سوسیالیسم" حزب توده با اسلام خمینی و انطباق ایدئولوژیک این دو، فاصله چندانی وجود ندارد و این فاصله را می توان با قدم زدن کوتاه از دفتر حزب توده به زندان اوین و ضمن بازدید مجدد از پیشرفت های "انقلاب اسلامی" حل نمود.

باید گفت که بدون شک این جماعت توده ای به آنچه که به نام ایدئولوژی و ایده حزب شان هم نامیده می شود ایمان نداشته و ندارند، گرچه این جماعت در طول چهل و چند سال اخیر همواره مدعی مارکسیسم بوده اند و در پروسه استحاله طبقاتی خود هم، از "مارکسیسم" دست نکشیدند اما نه در دهه ۳۰ رهبران حزب توده از ندامت و خیانت کوتاهی کردند و نه در دهه ۶۰؛ و همیشه نیز این خیانت ها را بیشترمانه به حساب "مارکسیسم" و "ورشکستگی مارکسیسم" گذاشته اند. ولی مارکسیسم آنها همانقدر جدی و واقعی است که مارکسیسم احزاب به اصطلاح کمونیست همپالگی آنها. اما این "سخت سری" در انتصاب خود به مارکسیسم را نه تنها نباید جدی گرفت بلکه باید به یاد داشت که دشمنان پرولتاریا در مبارزه با این طبقه به لباس مارکسیسم هم در می آیند و حزب توده نمونه مشخص این واقعیت تاریخی است.

حزب توده "متخصص سازش" و "نرمش" است و همواره در استراتژی و تاکتیک خود حداکثر نرمش را به خرج داده است. کفایت تا شرایط دچار تحول گردد و مثلاً جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت قرار گیرد یا شرایط نسبتاً آسان مبارزه در یک دوره تبدیل به شرایط سختی گردد، آنگاه همگان می توانند به عین "نرمش" حزب توده را تماشا کنند. و البته روشن است که این نرمش ها به خصوص در اصول و استراتژی است که صورت می گیرد و نه صرفاً در تاکتیک ها، چرا که حزب توده، قهرمان نرمش در اصول و استراتژی بوده و هست. این جماعت همانطور که جناح سالم ساواک شاه را در تیمور بختیار یافته و با رئیس سابق سازمان امنیت شاه دست اتحاد بستند، به همان آسانی هم جمهوری اسلامی و اسلام خمینی را با سوسیالیسم ادعائی شان همسان و در وحدت استراتژیک دیدند.

برای خیلی ها این خود سؤالی است که چگونه رهبران و کادرهای این حزب در زندان ها و با کمترین فشاری توبه نامه های حاضر و آماده را از جیب بیرون آورده و اول از همه خودشان را به لجن می کشند. جواب این سؤال واضح



چریک فدائی خلق رفیق شهید جمشید هدایتی

مقاله "رویای یک توده ای" نوشته چریک فدائی خلق رفیق شهید جمشید هدایتی است که در اینجا به یاد این رفیق ارزنده مبادرت به چاپ آن می نمایم. در این نوشته، رفیق جمشید به بررسی منظومه سراسر ندامت "به آذین" از رهبران حزب توده پرداخته و جنبه هایی از رفتارهای این جماعت ضدخلقی را افشاء نموده است. این مقاله بیانگر انزجار رفیق جمشید از دارودسته ضدانقلابی حزب توده است؛ حزبی که به حق نفرت و انزجار توده های ایران را در پشت سر خود دارد.

"رویا"ی یک توده ای

رویای یک توده ای، نام منظومه بلندی است سروده محمود اعتماد زاده "به آذین" از سلسله جنابان حزب خائن توده که در ورق پاره اطلاعات اول مهرماه ۶۵ به چاپ رسیده است؛ آنهم با مقدمه ای که اگر امضای این فرد در پای آن نباشد ممکن است این تصور پیش آید که مقدمه را مثلاً حجت الله اسلام رفسنجانی نوشته است. این منظومه در حقیقت بازگوکننده تمامی خصائص و طرز فکر و استدالات اعضای بلند مرتبه حزب توده است که آقای "به آذین" آن را به موجزترین شکلی بیان نموده و به این وسیله بار دیگر عمق عفونت و گندیگی اش را برای همگان آشکار می سازد. او نشان می دهد که چگونه و به چه آسانی می توان به همه چیز پشت پا زد و برای به در بردن جان حقیر خود کاسه داغ تر از آش شد، چگونه می توان به سبک توده ای جماعت، آنچنان از رژیم خون و جنایت جمهوری اسلامی تعریف و تمجید کرد که حتی دهان حجج الاسلام و آیات عظام از حیرات باز بماند.

به هر حال این نوشته به هیچ وجه نمی خواهد منظومه بلند توده ای معروف و حزب الهی دو آتش، "به آذین" وقیح را از زاویه ادبی آن مورد بررسی قرار دهد



و آزادی"، "خمینی مژده بخش زندگی، سامان ده پیروزی مردم" و ... به راستی که باید تأکید نمود که تنها دو گروه به حد کافی وقیح می توانند از خمینی جلاد اینگونه تعریف و تمجید کنند، آخوندهای حکومتی و توده ای ها.

باقی حرف های منظومه همان است که جناب کیانوری در قالب نثر و "فیلسوف" توده ای جناب طبری در قالب تئوری عرضه کرده اند، تکفیر کمونیسم، تعریف و تمجید از خمینی و جمهوری اسلامی اش، و رد کردن و محکوم نمودن شوروی، همان کشوری که سابقاً او و همپالگی هایش در حزب توده حاضر نبودند کسی نازکتر از گل به آن بگوید، اما اکنون: "به زیر آسمان روشن ایران مه و ابر شمالی را فروغ راستین گفتند".

و خلاصه به دهها شیوه مختلف مجیز گفتن از رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی حاصل کار آقای "به آذین" است. دست آخر نیز این آقا برای بازدید به

است، در زندان ها هم همچون در صحنه جامعه باید "نرمش" نشان داد؛ چرا که برای تحمل شکنجه های وحشیانه به ایمانی قوی نیاز است. اما ایمان از اعتقاد عمیق به ایدئولوژی و هدف برمی خیزد. این ایمان مستحکم باید خود را در همه عرصه های مبارزه طبقاتی نشان دهد و از جمله در زندان و شکنجه گاه که جزئی جدائی ناپذیر از واقعیت مبارزه طبقاتی در عصر امپریالیسم می باشد. تنها بی ریشگی و بی اعتقادی و بی ایمانی و عدم پابندی به هرگونه اصول و پرنسیب این جماعت است که آنچنان خمیرمایه ای را از وی به عمل می آورد که حاضر است در اوایل دهه ۳۰ از "شاهنشاه جوانبخت" طلب بخشش نماید و بار دیگر در اوایل دهه ۶۰ و این بار از "امام امت" طلب مغفرت نماید. آنجا تاریخ کهنسال "ایران باستان" را به شهادت بگیرد و اینجا تاریخ "سراسر مبارزه اسلام انقلابی" را. چنین است حزب توده و چنین نیز خواهد ماند. این بی ریشگی و بی ایمانی تا آنجا در این جماعت رسوخ کرده است که حتی "آیت الله کیانوری" یا آن طور که جماعت توده ای می گویند "نهمتن در زنجیر"، دبیر کل این حزب، کار را به آنجا می رساند که در دادگاه - جایی که خود وی به عنوان متهم حضور دارد - نقش بازجو را در مقابل باقی مانده اعضای حزب خود به عهده می گیرد و یا آن به اصطلاح فیلسوف و آکادمیسین "بزرگ" این جماعت ورشکسته نیز هفته ها در نشریات ضدانقلاب درباره به اصطلاح پوچی و بیهودگی مارکسیسم قلمفرسائی می نماید، و جوانان میهن را برحذر می دارد که در پای "دیوار ورشکسته مارکسیسم" نشینند. و به همین صورت نیز اینک این آقای "به آذین".

بلی اکنون نوبت اوست تا لاطائلات خود را به همه عرضه کند. او نشان می دهد که حتی قادر است از دیگر همپالگی هایش نیز در این زمینه سبقت بگیرد. توده ای معروف در اول منظومه می تواند به شما بقبولاند که امدادات غیبی جمهوری اسلامی چیز پوچی نیست. وی در توصیف خروج خود از زندان می گوید که چگونه یکی در گوش او ندا می دهد که "برو! ولی" در چشم پیدا نیست - شاید ملائکه بوده اند! - از این بند به آن بند، از راهروها می گذرد ولی کسی به او اعتنائی ندارد. "کسی را کار با من نیست. کسی از من نمی پرسد" کجا یارو؟" نمی بیندم آیا؟ این چه جادوئی است؟!"

جادو و جنبلی در کار نیست. جادو و معجزه برای امثال "به آذین" آنجا اتفاق می افتد که خود را در منجلاب جنایت و پلیدی جمهوری اسلامی و جزئی جدائی ناپذیر از آن می یابد. از اینجا همه درها به رویش باز است و این "رویا" نیست، واقعیت است. و از این پس آقای "به آذین" و امثال او "چو ماهی زنده ای در دریای اسلام" اند.

بنابراین چلبوسی و تملق گوئی را با آوانتاژی که از "دریای اسلام" گرفته است، شدت می بخشد و اینگونه از خمینی ضدخلق و این مزدور امپریالیسم و جلاد خلق های ایران ستایش می کند: "همان بود و همان است او، خمینی، رهبر حق بین، ستون خمیه است" یا "خمینی، پاسدار وحدت اسلام پرچمدار استقلال

راهپیمایی اول ماه مه در لندن



در روز اول ماه مه امسال، هزاران تن از مردم، فعالین اتحادیه های کارگری و احزاب و نیروهای چپ و دمکرات در لندن طبق سنت هرساله به خیابان ها آمدند و ضمن برافراشتن پرچم های سرخ و بالا بردن عکس های مارکس و انگلس، روزجهانی کارگر را گرامی داشته و با سر دادن شعار، نظام سرمایه داری و سیاست های جنگ طلبانه امپریالیست ها را محکوم کردند. راهپیمایان در ساعت ۱۲ ظهر در کنار "کتابخانه مارکس" گرد آمده و سپس به سوی میدان "ترافالگر اسکویر" راهپیمایی کردند. در طول این تظاهرات، شعارهایی نظیر "کارگران متحد هرگز شکست نخواهند خورد"،

راهپیمایی، نمایندگان برخی از اتحادیه های کارگری و سازمان های ضدجنگ به سخنرانی پرداختند. فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن نیز با حمل پلاکارد "زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!" در این راهپیمایی شرکت کردند.

"زنده باد اول ماه مه" و "به اشغال عراق پایان دهید"، "بوش و بلر تروریست های واقعی هستند" و... سر داده شد. تظاهرکنندگان همچنین دهها پلاکارد را حمل می کردند که بر روی آنها تصاویری از شکنجه های وحشیانه مردم عراق توسط سربازان آمریکایی و انگلیسی نقش بسته بود. در پایان

توضیحات:

روسی، مرکز انتشارات دولتی ادبیات سیاسی، مسکو، ۱۹۶۰، جلد ۱۷، صفحه ۴۳۸.
 (۱۵) لنین، "دولت و انقلاب"، مجموعه آثار، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۴، جلد ۲۵، صفحه ۴۲۴.
 (۱۶) لنین، "به یاد کمون"، مجموعه آثار، مرکز انتشارات زبان های خارجی، مسکو، ۱۹۶۳، جلد ۱۷، صفحه ۱۴۳.
 (۱۷) مارکس، "جنگ داخلی در فرانسه (پیش نویس اول)"، مأخذ فوق الذکر، صفحه ۳۰۸.
 (۱۸) مارکس، "جنگ داخلی در فرانسه"، منتخب آثار مارکس و انگلس، مرکز انتشارات زبان های خارجی، مسکو، ۱۹۵۸، جلد ۱ صفحه ۵۲۳.
 (۱۹ و ۲۰) آرتور آداموف، کمون پاریس، ۱۸ مارس - ۲۸ می ۱۸۷۱، انتخابات، ویرایش های اجتماعی، پاریس، ۱۹۵۹، صفحه ۲۳۶.
 (۲۱) مارکس، "جنگ داخلی در فرانسه"، منتخب آثار مارکس و انگلس، جلد ۱ صفحه ۵۲۲.
 (۲۲) انگلس، "نامه به آگوست بیل"، ۲۹ اکتبر ۱۸۸۴، مجموعه آثار مارکس و انگلس، چاپ روسی، مرکز انتشارات دولتی ادبیات سیاسی، مسکو، ۱۹۶۴، جلد ۳۶، صفحه ۱۹۶.
 (۲۳) انگلس، "مسأله مسکن"، منتخب آثار مارکس و انگلس، جلد ۱، صفحه ۶۱۲.
 (۲۴) لنین، "پیشگفتاری بر ترجمه روسی نامه های کارل مارکس به دکتر کاکلمن، مجموعه آثار، مرکز انتشارات زبان های خارجی، مسکو، ۱۹۶۲، جلد ۱۲، صفحه ۱۱۰، ۱۱۲.

درس های بزرگ کمون ...

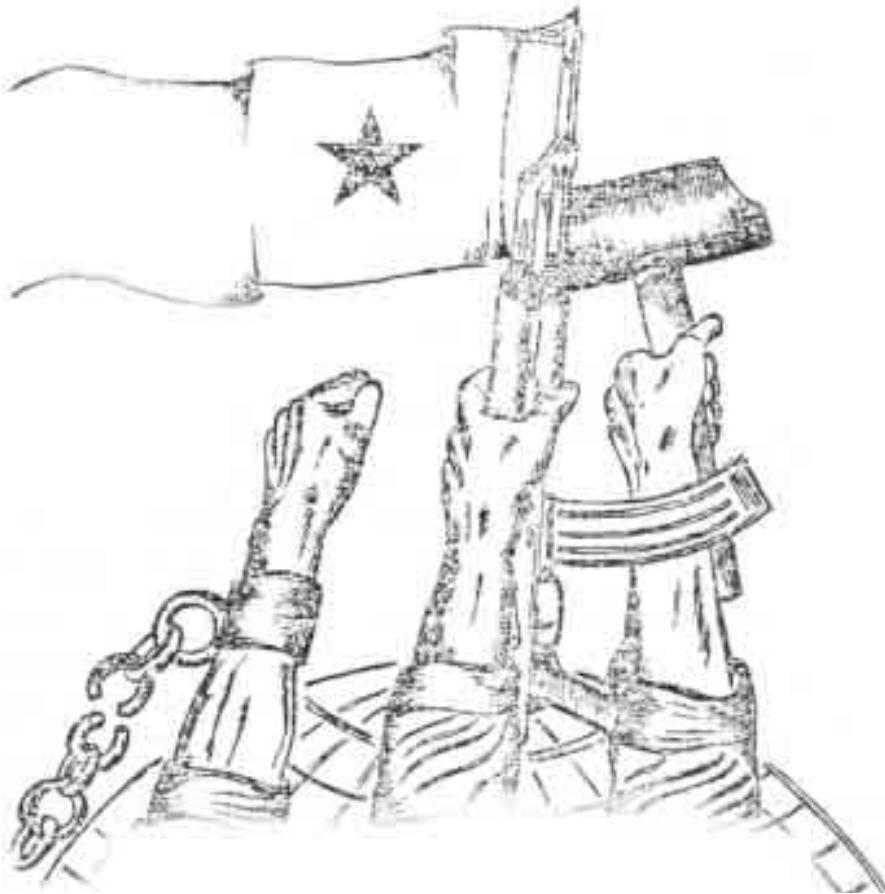
(بقیه از صفحه ۱۹)

(۱) پ. ام کرژنتسیوف، تاریخ کمون پاریس از ۱۸۷۱، مرکز انتشارات ادبیات اجتماعی - اقتصادی، مسکو، ۱۹۵۹، صفحه ۱۶۸.
 (۲ و ۳) مارکس، "جنگ داخلی در فرانسه (پیش نویس اول)"، آرشیو مارکس و انگلس، نسخه روسی، مرکز انتشارات حزبی، ۱۹۳۴، جلد ۳ (۸ جلدی)، صفحات ۳۴۶-۳۴۸.
 (۴) مائو تسه تانگ، "مشکلات جنگ و استراتژی"، منتخب آثار، انتشارات زبان های خارجی، پکن، ۱۹۶۵، جلد دوم، صفحه ۲۲۴.
 (۵) مارکس، "جنگ داخلی در فرانسه (پیش نویس دوم)"، آرشیو مارکس و انگلس، نسخه روسی، مرکز انتشارات حزبی، ۱۹۳۴، جلد ۳ (۸ جلدی)، صفحه ۴۱۴.
 (۶) مارکس، "جنگ داخلی در فرانسه (پیش نویس اول)"، مأخذ فوق الذکر، صفحه ۳۲۴.
 (۷ و ۸) کرژنتسیوف، مأخذ فوق الذکر، صفحه ۵۱.
 (۹ و ۱۰) همان مأخذ، صفحه ۷۴.
 (۱۱) مقاله نامه های همایش های کمون پاریس، چاپ روسی، مرکز انتشارات آکادمی علوم اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، مسکو، ۱۹۵۹، جلد ۱، صفحه ۳۴.
 (۱۲) همان مأخذ، صفحه ۴۴.
 (۱۳) همان مأخذ، صفحه ۱۰۹.
 (۱۴) مارکس، "به مناسبت هفتمین سالگرد انترناسیونال"، مجموعه آثار مارکس و انگلس، چاپ

بیش از ۹۰ سال از قیام کمون پاریس می گذرد و این حقیقت دارد که جهان در این مدت، شاهد تغییر و تحولات عظیمی بوده است. اما حقیقتاً تفاوتی نمی کند تغییرات در کجا و چه نقطه ای از جهان رخ داده و میدهند، باید بدانیم که این تغییرات طبیعت و سرشت ضدسوسیالیستی بورژوازی را تغییر نمی دهد. هرچه مرگ سرمایه داری نزدیکتر می گردد، بورژوازی به هزار و یک روش به کارآیی و توانمندیهای قدرت مرگبار دولتیست جهت مبارزه و مقابله با انقلاب می افزایشد. برای مثال ایالات متحده آمریکا را در نظر بگیرید. این کشور امپریالیستی در سال ۱۸۷۱ نیروی ارتشش تنها از چهل و دو هزار نفر تشکیل می شد، اما شمار نیروهای ارتش آمریکا در حال حاضر به ۲/۶ میلیون سرباز افزایش پیدا کرده است. در مقایسه با شمار سربازان ارتش بیسمارک، ناپلئون سوم و تی یغ، شمار سربازان آمریکا به چندین برابر آنها رسیده است.

ادامه دارد

گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر!



کارگران جهان متحد شوید!

اول ماه مه امسال، کارگران جهان در شرایطی روز جهانی خود را پاس می‌دارند که نظام ظالمانه سرمایه داری در همه جای جهان، حقوق و دستاورد های مبارزاتی طبقه کارگر را آماج حملات خود قرار داده است.

سرمایه داری جهانی که عامل اصلی فقر و فلاکت، بیکاری، تورم، بی خانمانی، ستم ملی، جنگ و سایر ناهنجاری های اجتماعی در جهان است در غیاب طبقه کارگر متشکل و سازمان یافته در سطح بین المللی و در شرایط فقدان یک رهبری کمونیستی انقلابی، یکه تاز میدان گردیده و در تلاش است تا هرگونه حق و حقوق کارگران جهان و به ویژه کارگران کشورهای تحت سلطه را از آنها سلب نماید.

سرمایه داری انحصاری جهانی در حالیکه در کشورهای تحت سلطه، کارگران را از بسیاری از حقوق برحق شان محروم ساخته، می‌کوشد این بی حقوقی را به کارگران کشور های متروپل نیز تحمیل نماید.

در ایران، امپریالیسم جهانی با کمک همه جانبه خود به رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، شرایطی ایجاد کرده که در آن کارگران ما علیرغم کار طاقت فرسای شان در فقر و فلاکت گرفتار آمده و این وضع هر سال وخیم تر و وخیم تر می‌شود. در چنین شرایطی ست که در حالیکه کارگران ایران فاقد هرگونه تشکل مستقل کارگری می‌باشند، رژیم دیکتاتوری حاکم در چارچوب سیاست های فریبکارانه اش، از برگزاری "آزادانه" اول ماه مه و اجازه دادن به کارگران برای راهپیمائی در خیابان ها صحبت می‌کند. البته کارگران فقط باید در مسیر بسیار کوتاهی (در تهران از میدان مخابرات تا بهارستان) راهپیمائی نمایند که آنهم صدامت زیر "رهبری" خانه کارگر ضدکارگری جمهوری اسلامی صورت خواهد گرفت. با توجه به همه محدودیت ها و ترفندهائی که برای راهپیمائی کارگران در روز اول ماه مه در نظر گرفته شده، علیرضا محجوب، دبیر کل خانه کارگر رژیم، اعلام داشته

نظام سرمایه داری و سرنگونی حکومت سرمایه داران وابسته در ایران خواهد شد. تنها به عنوان نمونه می‌توان پرسید که چگونه ممکن است در کشوری که بنابه گفته دبیر کل به اصطلاح "خانه کارگر" اش، علیرضا محجوب، "۴۲ درصد" از کارگران اش به صورت "قراردادی" مشغول کارند، کارگران به خیابان ها بیایند و علیه نظام سرمایه داری وابسته ایران و علیه رژیمی که نگهدارنده آن است، دست به اعتراض زنند؟! امروز دیگر شرایط طاقت فرسای زندگی کارگران ایران بر کسی پوشیده نیست. به طور رسمی حدود نیمی از کارگران ایران به صورت قراردادی کار می‌کنند؛ یعنی هیچگونه امنیت شغلی ندارند و از هیچگونه بیمه اجتماعی نیز برخوردار نمی‌باشند و به طور کلی عملا زیر پوشش همان قانون کار ادعائی خود رژیم نیز قرار ندارند.

است که به هیچ وجه "این راهپیمائی بر علیه نظام نیست".

چنین است که رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی در حالیکه مدعی می‌شود برگزاری جشن روز اول ماه مه در ایران آزاد است آن را از محتوای واقعی خود خالی می‌کند! چگونه ممکن است کارگران در ایران به طور "آزاد" در اول ماه مه به خیابان ها بیایند، ولی بر علیه نظام موجود که بانی و موجد همه بدبختی های آنها و جنایاتی است که در حق طبقه کارگر اعمال می‌شود، حرکت نکنند؟! اساسا اول ماه مه روزی است که طبقه کارگر ضدیت خود بر علیه نظام سرمایه داری را اعلام می‌کند. در ایران نیز اگر قرار باشد طبقه کارگر "آزادانه" در اول ماه مه دست به راهپیمائی بزند شعارها و خواست های طبقاتی خود را سر خواهد داد و خواستار نابودی





خاطره‌ی گرانقدر شهدای کارگر چریکهای فدایی خلق ایران گرامی باد!

کارگران کمونیست و انقلابیون دلیری که برای برچیدن سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته به آن در ایران، سلاح برگرفتند و در راه تحقق آرمان‌های والای کمونیستی خویش، قهرمانانه به خاک افتادند؛ رفقا:



رفیق شهید حمید میرشکاری

رفیق شهید یوسف زرکار

رفیق شهید حسن نوروزی

رفیق شهید احمد زیبرم

رفیق شهید اسکندر صادقی نژاد

رفیق شهید جلیل انفرادی

بهرروز کتابی - ۶۰/۵/۲۸ - تیرباران - آمل

فیروز جعفری - ۶۰/-/ - تیرباران - تهران

حسن بشیری - ۶۱/۷/۲۰ - تیرباران - بندرعباس

بهمن (نام سازمانی) - ۶۱/۱۸/- - تیرباران - تنکابن

حمید میرشکاری (پیشمرگه چریک

فدایی خلق) - ۶۲/۳/۲۰ - درگیری - کردستان

فولادخانی - ۶۲/۵/۳ - تیرباران - بندرعباس

احمد سرخونی - ۶۲/۷/-/ - تیرباران - بندرعباس

سیف الرحمن - ۶۲/۷/-/ - تیرباران - بندرعباس

ایرج سپهری - ۵۲/۶/۲ - درگیری - تهران

حسن نوروزی - ۵۲/۱۰/۲۰ - درگیری - لرستان

یوسف زرکار - ۵۲/۱۱/۱۷ - درگیری - اصفهان

حبیب الله مومنی - ۵۴/۲/-/ - درگیری - تهران

یدالله زارع کاریزی - ۵۴/۴/۶ - درگیری - تهران

فتحعلی پنهان - ۵۴/۱۱/۳ - درگیری - تهران

قربانعلی زرکار - ۵۵/۲/۲۵ - درگیری - تهران

محمد کاسه چی - ۵۵/۱۱/-/ - درگیری - تهران

نوروز قاسمی - ۶۰/۴/۸ - تیرباران - تبریز

جلیل انفرادی - ۴۹/۱۲/۲۶ - تیرباران تهران

خلیل سلمانی نژاد - ۵۰/۲/۱۸ - انفجار کوکتل

مولوتف در خانه تیمی - تهران

اسکندر صادقی نژاد - ۵۰/۳/۳ - درگیری - تهران

اصغر عرب هریسی - ۵۰/۱۲/۲۳ - اعدام - تهران

مناف فلکی - ۵۰/۱۲/۲۲ - اعدام - تهران

جعفر اردبیل چی - ۵۰/۱۲/۲۲ - اعدام - تهران

محمد تقی زاده - ۵۰/۱۲/۲۲ - اعدام - تهران

احمد زیبرم - ۵۱/۵/۲۸ - درگیری - تهران

بر پراکندگی صفوف طبقه کارگر و بدون هدایت مبارزات طبقه به وسیله سازمانی انقلابی که با توجه به سلطه دیکتاتوری بتواند ادامه کاری لازمه مبارزه سیاسی را تضمین نماید، امکان پیروزی به دست نمی آید. این وظیفه ای است که شرایط در مقابل همه انقلابیون کمونیست و کارگران پیشرو قرار داده است. روز جهانی کارگر را با گام برداشتن در این راستا پاس بداریم.

زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق، به رهبری طبقه کارگر!

زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۵ اردیبهشت ۱۳۸۳

درک ابعاد گسترده جهنمی که کارفرمایان برای کارگران ما بر پا ساخته اند نگاهی به سطح بسیار نازل زندگی کارگران و ابعاد فقر آنان، شدت استثمار زنان شاغل، کار کودکان و اشاعه اعتیاد و نرخ بالای خودکشی در صفوف کارگران، خود به اندازه کافی گویاست.

واقعیت این است که کارگران با همه وجود خواهان نابودی آن شرایط جهنمی هستند که در آن بسر می برند. اما ضعف اساسی آنها برای مقابله با این شرایط دهشتناک، پراکندگی صفوف شان، فقدان تشکل های مستقل کارگری و عدم برخورداری از یک سازمان انقلابی کمونیستی می باشد. در شرایطی که بدون نابودی نظام سرمایه داری وابسته و بدون سرنگونی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی امکان دستیابی به رهائی فراهم نمی گردد، تجربه ثابت کرده که بدون تلاش جهت فائق آمدن

و این در شرایطی است که تمامی کارگران کارگاه های زیر پنج نفر از شمول قانون کار خارج شده اند و کارگران کارگاه های زیر ده نفر نیز از شمول حدود ۳۰ ماده قانون کار خارج گردیده اند. به واقع سرمایه داری وابسته ایران و رژیم حافظ اش، جمهوری اسلامی، در این سال ها کارگران ایران را دسته دسته از شمول قانون به اصطلاح کارشان نیز خارج ساخته و شرایط استثمار و چپاول هر چه بیشتر کارگران را کاملاً تسهیل نموده اند. از سوی دیگر می بینیم که کارفرمایان دسته دسته کارگران را به بهانه های مختلف اخراج کرده و با جلوگیری از افزایش دستمزدها در حد نرخ تورم، آنها را در ابعاد هر چه بیشتری در فقر و فلاکت غوطه ور ساخته و در چنین شرایطی حتی از پرداخت همین حداقل حقوق رسماً پذیرفته شده آنها نیز سر باز می زنند. برای

کمپانی های نظامی خصوصی در عراق. جلوه دیگری از وحشیگری های امپریالیسم

تهیه و تنظیم از روناک مدائن

۱۵۰۰ دلار در روز می رسد. کار در این کمپانی ها آنقدر پر درآمد است که دولت های انگلیس و استرالیا شاک شده اند که باتجربه ترین و تعلیم یافته ترین کماندوهای آنها برای پیوستن به این کمپانی ها از ارتش استعفا داده اند. البته سهم سرمایه داران کشورهای دیگر، غیر از آمریکا نیز از این خان یغما کم نبوده است. به عنوان مثال درآمد شرکت های نظامی خصوصی انگلیسی در اشغال عراق بیش از ۱,۷ میلیارد دلار بوده است.

به نظر می رسد که با گسترش حملات نظامی تجاوزگرانه امپریالیست ها به خصوص آمریکا به کشورهای مختلف جهان، بازار این کمپانی های متخصص صدور جانی و شکنجه گر فعلاً داغ خواهد ماند.

این کمپانی ها که کار استخدام آدمکشان حرفه ای برای ارتش آمریکا را با مخفی کاری زیاد انجام می دهند کمک بزرگی برای دولت بوش در ادامه اشغال عراق هستند. آنها در انجام وظایف کثیف اشغال امپریالیستی، مثل شکنجه، اعدام و قتل عام مردم بی گناه، همکار ارتش آمریکا هستند که ترجیح می دهد برای فریب افکار عمومی دستان آلوده به خونس را تا آنجا که می تواند پنهان نگه دارد. اکنون امپریالیست ها از پیشرفته ترین سلاح ها و تکنولوژی و راه های ارتباطی و اطلاعاتی و همینطور از کثیف ترین شیوه های قرون وسطایی برای شکار مبارزان و کشتار زحمتکشان کشورهای مختلف استفاده می کنند. اما دور نخواهد بود روزی که زحمتکشان جهان با گسترش مبارزات قهرآمیز خویش با امپریالیست ها و مزدورانشان، آزادی و دمکراسی واقعی را برای این کره خاکی به ارمغان آورند.

جاسوسی در میان رهبران محلی و گروه های مسلح محلی برخوردار می باشند. با این حال در این کمپانی ها مخفی کاری شدیداً رعایت می شود و حتی از تعداد کشته شدگانشان و یا مشخصات سربازانشان اطلاعات دقیقی در دست نیست.

کمپانی Blackwaters که ۴ نفر از افرادش توسط نیروهای مسلح عراقی در عملیات ۳۰ مارس در شهر فلوجه محاصره و کشته شدند و سپس جسد هایشان در شهر به نمایش گذاشته شد، یکی از مشهورترین این کمپانی ها است. برخی از شکنجه گران زندان ابو غریب (که اخیراً عکس ها و فیلم هایی از آنان در حال شکنجه زندانیان عراقی منتشر گردیده است) از افراد این کمپانی هستند. یکی از آنها که متهم به تجاوز به مرد عراقی جوانی شده، توانسته با استفاده از مقرراتی که امپریالیست ها را در مقابل قوانین عراق مصون می کند (شکلی از حق معروف کابیتولاسیون) از مجازات فرار کند. این کمپانی اغلب نیروهایش را از میان کماندوهای سابق ارتش آمریکا و ارتش پینوشه و یا افسران سفیدپوست ارتش سابق نژادپرست آفریقای جنوبی استخدام کرده است. مزد این افراد در عملیاتی مثل عملیات فلوجه به

یکی از راه های متعددی که سرمایه داران را از قیل اشغال عراق، به سودهای سرشاری رسانده، نقشی ست که در این جنگ به کمپانی های نظامی خصوصی داده شده است. این کمپانی ها که بیشتر آنها امریکایی بوده و متعلق به سیاستمداران و سرمایه دارانی هستند که از نفوذ زیادی در دولت برخوردار می باشند تاکنون حداقل ۲۵ درصد از ۱۸,۶ میلیارد دلار بودجه اشغال عراق را صاحب شده اند.

حداقل ۳۵ کمپانی با حدود ۴۰۰۰۰ نفر لباس شخصی مسلح به سلاح سنگین و سبک، ۲۰ درصد از نیروهای امریکایی مستقر در عراق را تشکیل می دهند. کار این لباس شخصی های تا بن دندان مسلح، شامل حفاظت از ژنرال های ارتش های اشغالگر، حفاظت از پایگاه های مهم اشغالگران، حفاظت از پالایشگاه های نفت، تعلیم ارتش و پلیس عراقی و وابسته به آمریکا، شرکت در بمباران ها و حمله به محلات غیرنظامی، دستگیری مردم بی گناه در خیابان ها و شکنجه آنها و همکاری با اشغالگران در همه جنایاتشان است. این کمپانی ها از همه نوع امکانات و روابط دولتی، سیاسی، نظامی، اطلاعاتی، و حتی

"رویا"ی یک توده ای

(بقیه از صفحه ۸)

تکرار مکررات است ولی باید حتماً و حتماً روی یک خصیصه حزب توده انگشت نهاد، خصیصه ای که در جامعه فعلی ما مربوط به دو گروه است. اولی آخوندهای حکومتی و دومی توده ای ها. این خصیصه بارز همانا بی چشم و روئی و وقاحت است که هر کدام از این دو گروه به شیوه خاص خود آن را بروز می دهند و بدون شک این وقاحت و بیشرمی را باید در الزامات حفظ منافع نظامی دید که هر دو جماعت در جهت حفظ آن می کوشند. توده ای جماعت البته آنها که جان به در برده و در کشورهای "برادر" رحل اقامت افکنده اند، اکنون آنچنان دم از انقلابی گری و وحدت نیروهای انقلابی می زند که گویا این آنها نبوده اند که مدت پنج سال مجیز رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی را گفته و از هر گونه لجن پراکنی بر

همه چیز را وا داده و اکنون نیز همچون گذشته برای جمهوری اسلامی یقه درانی می کنند و بشیرمانه همچون زمان "فعالیت حزبی" چشم خود را به روی همه جنایات این رژیم فرو می بندند ... "رویا"ی این جماعت خائن همانست که شاعرک بی مایه به موجزترین شکلی آن را بیان می کند: "گرفت و گیر نه، آشوب نه، پرسش نه، گیرم هم سلام آشنائی نه ...". این همه آن چیزی است که از رژیم می خواهند. آرامش به دور از بگیر و به بند و زندان و شکنجه آنها به قیمت تأیید سرکوب توده های ستمدیده و خیانت آشکار به همه چیز.

باری! بسیار درباره حزب توده و "سابقه درخشان" چهل و چند ساله این حزب گفته ایم و شنیده ایم و سخن گفتن درباره خیانت های این حزب

جبهه می رود تا عمق "انقلاب و جنگ" را در آنجا ببیند و حاصل این اقدام آن می شود که جناب "به آذین" به اصطلاح به جرگه "شهیدان زنده" پیبوند!! در حالیکه دهها هزار تن از کمونیست ها و انقلابیون در شکنجه گاه های مخوف جمهوری اسلامی قهرمانانه پایداری می کنند و هر روز و هر ساعت حماسه های جاویدانی از مقاومت و پایمردی را در برابر این رژیم مزدور به نمایش می گذارند، این جماعت بی ریشه اینگونه عاجزانه در بارگاه خمینی به خاک می افتند و از جلاد تقاضای بخشش می نمایند. بسیاری از اینان حتی یک سیلی هم نخورده

دستگیری دهها تن به دلیل مسائل امنیتی

تنها در فروردین ماه سال جاری، ۵۵ نفر توسط رژیم جمهوری اسلامی به اتهام "اقدامات امنیتی و سیاسی بر علیه نظام" دستگیر شدند. روزنامه "ایران" با استناد به نشریه داسرای عمومی و انقلاب، ضمن چاپ این خبر اضافه کرده که این عده در ارتباط با "تحرك جریانات ناسیونالیستی"، "جعل عنوان بیت رهبری و وزارت اطلاعات" و "فعالیت برخی نشریات" دستگیر شده اند. در توضیح جزئیات اقدامات انجام شده، معاون امنیتی داسرای عمومی و انقلاب رژیم در تهران، به "کشف سایت خبری به نام "مثل" و دستگیری مؤسسان آن، احضار دست اندرکاران نشریه "ماهان روح و روان" به دلیل ارتباط با ارواح و توهین به قرآن کریم، احضار دست اندرکاران نشریه "طبرستان" به خاطر مطلب طنز "همه بدبختی های ما از بزها و بز زاده ها"، دستگیری شش نفر از عوامل ایجاد جریانات ناسیونالیستی قومی در باکو، خوی، ارومیه و تهران و همچنین دستگیری اعضای باندی که قصد بمب گذاری در تهران را داشتند" اشاره کرده است.

● چایکاران شرق استان گیلان به دلیل عدم خرید برگ سبز چای توسط کارخانه داران، منطقه جاده اصلی لنگرود به لاهیجان واقع در منطقه تالش محله را مسدود کردند.

● حسن صادقی، رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور، گفت: "در حال حاضر ۴۶ درصد نیروی کار به دلیل سوء استفاده از قراردادهای موقت، امنیت شغلی ندارد و تا پایان سال این آمار به ۶۴ درصد و تا پایان برنامه چهارم

توسعه که تمام امنیت نیروی کار را هدف قرار داده، این آمار به ۹۰ درصد افزایش خواهد یافت."

● چنگیز اصلانی، دبیر اجرایی خانه کارگر همدان گفت: "از ۱۰ میلیون نیروی کار فعلی کشور، ۴۳ درصد آن‌ها قرار دادی هستند که این خود نشان دهنده عدم امنیت شغلی کارگران است ... امنیت شغلی کارگران، امنیت کشور را به دنبال خواهد داشت و در صورت فقدان آن، شرایط کلی امنیت به خطر خواهد افتاد."

● غلامرضا رضایی فر، معاون مرکز پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی بهزیستی، گفت: تعداد کودکان کار در کشور بسیار بالاتر از ۵۰۰ هزار نفر است، زیرا بسیاری از دختران و پسرانی که در روستاها روی زمین کار می‌کنند، یا مشغول قالی‌بافی هستند، در این آمارها به حساب نمی‌آیند.

● دولت آلمان در روز اول ماه مه در این کشور ۱۰ هزار پلیس به خیابان‌ها گسیل کرده و صدها تن از کارگران به خشم آمده را بازداشت نمود.

● کارگران تخلیه و بارگیری بندر خمینی در سال گذشته ۱۶۱ مورد نقص عضو و ۵ کشته در اثر سوانح حین انجام کار داشتند.

● محمد شریفی مقدم، دبیرکل خانه پرستار گفت: "درحال حاضر بیمارستان‌ها و مراکز درمانی به شرکت‌های خصوصی که هیچ‌گونه اطلاعاتی از بهداشت و مسایل درمانی ندارند، و اگذار می‌شوند.

● عباس کاربخش، دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان، گفت: "سهام ایران در تولید خودروی "دوو"، که در خودرو سازی کرمان تولید می‌شد، در حد صنعت مونتاژ بود ... با درجا زدن این صنعت در حد مونتاژ و با خرید شرکت اصلی دوو به وسیله آمریکا، این کارخانه به یکباره تعطیل شد. کلیه قطعات این خودرو، در بسته بندی‌هایی به کشورهای حمل و پس از سرهم بندی کردن آنان خودرویی به نام "دوو"، محصول ایران تحویل داده

می‌شد؛ در حالی‌که حتی تغییر در رنگ آن نیز از عهده ایران خارج بود و همه چیز از طریق صنعت مبدأ به کشورمان فروخته و تحمیل می‌شد ... اگر گزافه‌گویی نباشد، تنها باد لاستیک خودروی "دوو" متعلق به ایران بود."

● اتحادیه بار فروشان تهران، ساعت کار کارگران میادین میوه و تره بار را روزانه ۱۷ ساعت اعلام کرده است.

● نصرالله دریابیگی، دبیر اجرایی خانه کارگر مازندران، گفت: "پس از واگذاری بسیاری از شرکت‌های استان مازندران به بخش خصوصی، هم‌اکنون با تعدیل نیروهای کار این استان رو به رو شده‌ایم ... شرکتی هم‌چون "زغال سنگ البرز مرکزی"، که در سال‌های گذشته حدود ۷ هزار نیروی کار داشته است اکنون به ۱۲۰۰ نیرو تقلیل یافته" است.

● کارگران معادن "کرومیت اسفندقه" در کرمان بیش از ۷ ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند.

● محمد یعقوبی، دبیر اجرایی خانه کارگر گیلان، گفت: شرکت "ابریشم گیلان" با ۳۰۰ کارگر و ظرفیت تولید ۱۰۴ تن نخ ابریشم، تعطیل شد. هم‌اکنون ۶۰۰ تن پيله در کارخانه موجود است، اما ۱۲۰ نفر از کارگران آن پشت درهای بسته کارخانه، سرگردان و بی‌کار مانده‌اند. "اتحادیه فرش دستبافت قم" خریدار کارخانه شده، اما این شرکت را بدون کارگر می‌خواهد.

● سازمان بین المللی کار اعلام کرد: ۲۴۶ میلیون کودک در سراسر جهان ناچار به کار کردن هستند که ۱۷۹ میلیون نفر از آن‌ها در شرایط سخت و زیان آور کار می‌کنند.

شماها بود که باعث تغییر روش جمهوری اسلامی نسبت به ما و دستگیری‌ها و شکنجه‌های وحشیانه‌ای همچون استعمال داروهای "ندامت" آور گردید!! اما علیرغم همه این وقاحت‌ها جماعت توده‌ای رسواتر از آن است که دیگر حناپش در میان مردم رنگی داشته باشد و دیر نیست روزی که همه این خائنین همچون دیگر نوکران و مزدوران امپریالیسم در ایران به سزای جنایت‌های بی‌پایانشان برسند. چرا که "رویا"ی توده‌ای‌ها در واقعیت زندگی چنین متحقق خواهد گردید. ■

گوید. به همین سبب می‌توانیم به خوانندگان خود اطمینان بدهیم چنانچه این جناب "به آدین" و یا چند تایی دیگر مثل خود او که بر صفحه تلویزیون جمهوری اسلامی خوش درخشیده‌اند، اگر پایشان به نقطه امنی - مثل کشورهای "برادر" - برسد منکر همه آن خیانت‌ها و انحرافات و جبن و زبونی خواهند شد و در نهایت آن اقدامات را "تاکتیک" به حساب آورده و چه بسا که خودشان را قهرمان مقاومت در زندان‌های ضدخلقی هم جا بزنند. در حالیکه به نیروهای انقلابی هم پرخاش نمایند که این "چپ روی"‌های

علیه نیروهای کمونیستی و انقلابی‌ابائی نداشته‌اند؛ انگار آنها نبوده‌اند که در شناسائی و دستگیری انقلابیون با رژیم همدست شده و همصدا با جمهوری اسلامی همه سازمان‌های چپ را "چپ امریکائی" خوانند و مثل اینکه این آنها نبودند که دست در دست برادران پاسدارشان در همه جنایت‌های جمهوری اسلامی شریک بودند. اما اکنون آنچنان با مسائل گذشته و حال برخورد می‌کنند که انگار نه انگار مسئله‌ای اتفاق افتاده است. و از قرار معلوم همه چیز از ابتدا همان بوده است که اکنون حزب توده می

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با اپورتونیزم نیست!

درس های بزرگ کمون پاریس

(به مناسبت نود و پنجمین سالگرد کمون پاریس)

{ قسمت اول }

نوشته: چنگ چیه زو Cheng Chih-Szu (ترجمه غلام)

این مقاله اولین بار در سال ۱۹۶۶ در شماره ۴ نشریه "هانگکی" (Hongqi) به چاپ رسیده است.



۹۵ سال از قیام قهرمانانه و شکوهمند کمون پاریس می گذرد. در این سالها تغییر و تحولاتی بزرگ و زمین لرزهای عظیمی در جهان رخ داده است. هدفی که کمون پاریس برای آن جنگید و در راه تحقق آن بوسیله دشمن طبقاتی به خون طپید، ۴۶ سال بعد در انقلاب کبیر اکتبر به رهبری لنین متحقق شد. پیروزی انقلاب چین نیز یک پیروزی دیگر در مسیر ارزش های والای کمون پاریس و در شاهراه انقلاب اکتبر بود.

کمون پاریس مبین یک دوران بزرگ انقلابی بود. اولین نمایش

قدرت پرولتاریایی بود که مسلح شده بود تا دیکتاتوری بورژوازی را سرنگون کند و دیکتاتوری پرولتاریا را برای از بین بردن سیستم سرمایه داری و ایجاد نظام سوسیالیستی برقرار سازد. قهرمانان کمون پاریس، به بهای خون خود درس هایی بزرگ و ارزش هایی تاریخی برای ما بجا گذاشتند.

در حال حاضر، یعنی در شرایطی که خروشچف رویونیست ضمن تعریف و تمجید لفظی از کمون پاریس، در عمل به اصول و بنیان های آن خیانت می کند، این امر بسیار حائز اهمیت است که سنت های انقلابی کمون پاریس را گسترش بخشیم و از درس ها و تجارب حاصل از آن بیاموزیم.

پرولتاریا تنها زمانی می تواند رهایی خویش را به جنگ آورد که سلاح برگیرد. نخستین اصل اعتقادی پرولتاریایی که از بردگی سر باز می زند آن است که سلاح خویش را محکم در دست خود حفظ نماید.

فرانسه در قرن نوزدهم یکی از کشورهای بود که پیشاپیش جنبش انقلابی اروپا ایستاده بود. در آن دوران، فرانسه مرکز انقلاب بورژوازی و سپس انقلاب پرولتاریایی بود. از ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۱، کارگران فرانسه بارها مسلح شدند و بارها یا سلاحشان را بر زمین گذاشتند، یا خلع سلاح شدند. آنها جنگیدند،

شکست خوردند، بازهم جنگیدند، باز هم شکست خوردند، و برای بیش از ۸۰ سال خونهای بیشماری دادند. این چنین بود که آنها بتدریج پی بردند که اگر در این فکر و خیال هستند که می توانند به رهایی خود تحت شرایطی که بورژوازی سرنگون نگردیده، دست پیدا کنند، اشتباه می کنند. آنها در عمل دریافتند که نیروی آنها و تفنگهایی که در دست دارند در آن حالت تنها در خدمت به دشمن طبقاتیشان قرار می گیرد تا به قدرت سیاسی دست پیدا کند. و هنگامیکه انقلاب پیروز شود گروه حاکمه چه جناح راست و چه جناح چپ بورژوازی اولین اقدام شان این خواهد بود که کارگران را خلع سلاح کنند. و هنگامیکه چنین شود و زمانی که کارگران

پای می فشردند. آنها مرگ با افتخار، با تنگ دست را ترجیح دادند. آنها نمی خواستند سلاحشان را بر زمین گذارند زیرا که می خواستند سربلند زندگی کنند. آنها روح پرولتاریای انقلابی را به نمایش گذاشتند و مرگ را بر تسلیم شدن بی افتخار ترجیح دادند.



رفیق مائو تسه تنگ گفت: "برای مردم زحمتکش که برای هزاران سال از طرف طبقات ارتجاعی حاکم فریب خورده و در دل‌هایشان ترس ایجاد شده، بسیار دشوار است که به اهمیت عظیم داشتن سلاح در دست خود پی ببرند."^(۳) قهرمانان کمون پاریس باعث تغییر این وضع شدند، آنها بر فریبکاریها و تهدیدات طبقات ارتجاعی حاکم نقطه پایانی گذاشتند، آنها مصممانه و با قاطعیت سلاح برگرفتند و ماشین دولتی بورژوازی را درهم کوبیدند. این دست‌آورد عظیمی برای رهائی پرولتاریا بود. این واقعه فصل تازه ای در تاریخ گشود که شایسته بالاترین مقام تاریخی است.

طبقات استثمارگر همیشه این حق را برای خود محفوظ دانسته اند که جهت سرکوب طبقات ستمکش از هر نوع سلاح و شیوه سرکوب استفاده کنند، اما در دیدگاه آنها، این یک جرم و جنایت است که ستمکشان و استثمار شونده‌گان دارای سلاح باشند. در نظر آنها، دست زدن به یک رستاخیز مسلحانه از جانب استثمار شونده‌گان، ستمکشان، محرومان، یک جرم و جنایت بزرگ محسوب می شود. با در غلطیدن به همین نظرگاه ارتجاعی، ریویزیونیستها دائماً در حال پراکندن فلسفه بردگی "هرگز نباید از سلاح و قهر استفاده کرد" در میان پرولتاریا هستند. به این ترتیب آنها تلاش دارند در تاریخ پرولتاریای انقلابی دست کاری کنند. آنها کوشش دارند این تاریخ انقلابی را به تاریخ "گذار مسالمت آمیز" تبدیل کنند. آنها دقیقاً به همین کار ارتجاعی در مورد قیام

کردند و از خلع سلاح خود بطور قاطعانه سرپیچی کردند. مهم ترین خواست اولین کنگره گارد ملی این بود که از همه و هر فردی (منظور کارگران-م) خواسته شد که سلاح های خود را بطور محکم در دست خود نگهدارند. "وارلین" (Varlin) گفت: "ما به خود اجازه خلع سلاح بدون جنگ نخواهیم داد ... مبارزه تا پیروزی ادامه خواهد داشت."^(۱)

(۳) هنگامیکه دولت بورژوازی کوشش کرد با استفاده از زور، کارگران را خلع سلاح کند، آنها قاطعانه با زور انقلابی پاسخ حرکت ضد انقلابی آنها را دادند.

به رغم اینکه کارگران، سرکوب خونین دولت ارتجاعی داخلی و دشمن قدرتمند خارجی را در برابر خود داشتند، شجاعانه به قیام برخاسته و جنگ ارتجاعی و چپاولگرانه بین طبقات استثمارگر را به جنگ انقلابی داخلی جهت درهم کوبیدن ماشین دولتی بورژوازی تبدیل کردند.



(۴) هنگامیکه خیزش کارگران به پیروزی رسید آنها یعنی کارگران، نه اسلحه خود را به زمین گذاشتند و نه قدرت را تحویل دادند. مارکس گفت: "ویژگی جدید (این انقلاب) این است که مردم پس از خیزش اول، خود را خلع سلاح نکرده و قدرت را به جمهوریخواهان طبقه حاکم تحویل ندادند."^(۲)

(۵) پس از پیروزی در قیام، کارگران زمینه را برای دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، با تکیه انقلابی به نیروهای مسلح پرولتاریا ایجاد نمودند. مارکس گفت: "طبق قانون اساسی کمون، آنها اداره و مدیریت عملی انقلابشان را در دست گرفته و همزمان، در شرایط موفقیت (پیروزی) وسیله نگهداری آنها در دست مردم ایجاد کردند، ماشین دولتی خود را به جای ماشین طبقات حاکم گذاشتند."^(۳)

(۶) حتی آزمانی که خیزش در معرض شکست بود، کارگران هنوز به مقاومت قهرمانانه خود

خلع سلاح کردند، تمام حقوق خود را از دست می دهند.

پرولتاریا باید سلاح برگیرد، مسلح شود و رهائی خود را در میدان نبرد به چنگ آورد. کارگران فرانسه بالاخره قدم به قدم به این حقیقت انقلابی نزدیک گردیدند. هر دو قیام های پاریس، هم در ژوئن ۱۸۴۸ و هم کمون پاریس در ۱۸۷۱ به درجات مختلفی نشان داد، که کارگران به این حقیقت انقلابی بطور عملی پی برده اند. در هر دو قیام پرولتاریا مسلح گردید و بطور مستقیم دشمن خود را بر سر کسب قدرت سیاسی در میدان نبرد به مصاف طلبید.

قیام کمون پاریس به نقطه ای درخشان، نقطه عطفی در جنگ پرولتاریا برای رهائی خود هم در فرانسه و هم در دیگر نقاط جهان تبدیل شد. در مقایسه با خیزشهای پیشین کارگران فرانسه، کمون پاریس از خود فن و نوآوری های بزرگی در زمینه استفاده از ابزار و تاکتیکهای انقلابی برای رهائی خویش نشان داد.



(۱) قیام کنندگان، شش ماه پیش از خیزش (قیام)، واحدهای مسلح کارگری را تدارک دیده و ایجاد کردند. با استفاده از زور و قهر انقلابی، کارگران سازمان های سیاسی متعلق به خود (هیئت مرکزی مناطق و کمیته های انتظامی بیست گانه در محله های مختلف)، و به خصوص سازمان های مسلح ویژه (گارد ملی کارگران و کمیته مرکزی گارد ملی) را ایجاد کردند.

(۲) آنها بطور مصمم و قاطعانه در برابر تهدیدها و زورگویی های دولت و بورژوازی ایستادگی

تحت عنوان پرطمطراق "دولت دفاع ملی"، تلف نکردند. از آنجائی که پرولتاریا به اندازه کافی در زمینه های ایدئولوژیک و تشکیلاتی آمادگی نداشت، نتوانست دولت خود را یک دفعه تشکیل دهد. ولی آنها از قبل دست اندرکار شده بودند تا سازمانهای نظامی و سیاسی خود- که می رفت تا به ارگانهای عملی قدرت کارگران در مناطق پاریس و هم چنین قدرتی علیه "دولت دفاع" تبدیل شود- را برقرار سازند.

در آن زمان، کمیته مرکزی مناطق بیست گانه و کمیته های انتظامی در مناطق مختلف با تکیه به قدرت نظامی کارگران و توده مردم، به شدت و بطور دقیق اعمال "دولت دفاع" و فرمانداری های محله ای در پاریس را زیر نظر داشتند. کمیته های انتظامی در مناطق کارگری شهردارها را کنترل کرده و یا از جانب آنها اعمال قدرت می کردند. آراگو، که زمانی یک شهردار بود، گفت که در "مناطق بیست گانه"، کمیته ها "امورات مربوط به تسلیح و تجهیز (نیروی های نظامی) و کمک های عمومی را اداره می کردند" و "بالینگه گرم و آتشین فعالیت انقلابی"^(۷) بودند. در گزارش کنت "داگو" (Daru)، فعالیت کمیته های انتظامی چنین توضیح داده شده است: "آنها به خود حق می دادند که در تصمیمات شهرداریها اعمال نفوذ کنند، آنان را تحت فشار قرار دهند و کنترل فعالیت آنها را در دست بگیرند. آنها فرمان می دادند، به بازرسی خانه ها می پرداختند و کسانی را، خصوصاً تحت عنوان خرابکار، دستگیر می کردند."^(۸)

در آن زمان، با توجه به نظارت گردانهای کارگری گارد ملی و توده های انقلابی، "دولت کاملاً ناتوان شده و کمیسیونهای پلیس ساکت سر جایشان نشسته بودند" مظرب از این که ممکن است دفاتر و ادارات آنان تصرف شود.^(۹) "تغوشو" (Trochu)، رئیس "دولت دفاع" زاری می کرد که "خیابانها در دست اوباشانند، دادگاهها عمل نمی کنند، تمام نهادهای نیکوکار برای حفظ نظم اجتماعی و بهداشت عمومی بطور اخص فلج شده اند."^(۱۰) در مدت کوتاه چند ماه، مقامات ارتجاعی دولت احیاء نظم پلیسی در جامعه چند رئیس پلیس را از کار برکنار ساختند. اما تمام آن تلاشها ناکام مانده و شکست خوردند.

روشن است که از زمان فروری امپراطوری دوم تا قیام کمون پاریس، عملاً دو دولت در پاریس

کارگر هم چنین از تجربه خویش آموخت که هرگونه تغییری در آن چرخه به بسط و گسترش و کامل تر شدن بیشتر ماشین دولتی و به این ترتیب به بردگی کشاندن دهشتبار و بی رحمانه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان می انجامد.

با داشتن تجربه ای به قدمت بیش از ۸۰ سال (۱۷۸۹-۱۸۷۱)، پرولتاریای فرانسه گام به گام به این نتیجه می رسید که "ابزار سیاسی که برای به بردگی کشاندن آنها به کار گرفته می شود نمی تواند برای رهایی آنها به خدمت گرفته شود"^(۵) و این که پرولتاریا برای رهایی خود، باید ماشین دولتی بورژوازی را نابود سازد، و این، خود ماشین بود که باید بر علیه آن جنگید، نه این یا آن شکلی که این ماشین به خود می گرفت. و این خطی بود که قیام کمون پاریس برگزید. مارکس می گفت: "این انقلابی بود، نه بر علیه این و یا آن شکل قانونی جمهوری، و یا شکل امپریالیستی قدرت دولتی، این انقلابی بود بر علیه خود دولت، این سقط جنین بسیار طبیعی جامعه و عملی بود که توسط خود مردم و برای مردم در زندگی اجتماعی شان صورت گرفت. این انقلابی به منظور انتقال قدرت از دسته ای از طبقات حاکم به دسته دیگر نبود. بلکه انقلابی برای در هم شکستن خود ماشین هیولائی سلطه طبقاتی بود."^(۶)



پس از اینکه امپراتوری دوم فرو ریخت، مبارزه ای برای قدرت دولتی بتدریج میان بورژوازی و پرولتاریا بطور آشکار خود را نشان داد. در اوائل سپتامبر ۱۸۷۰، گروه های مختلف بورژوازی جهت حفظ دستگاه دولتی موجود و جلوگیری از افتادن قدرت به دست مردم، ابتدا لحظه ای را برای کسب موافقت جهت شکل دادن و بوجود آوردن دولتی

کمون پاریس دست زده اند. کائوتسکی مرتد، هر زمان که خواست در باب کمون پاریس اظهار نظر کند، ساز ستایش از انتخابات بیست هشتم مارس را کوک می کرد، این آدم مرتد می گفت کمون پاریس محصول صندوق های انتخاباتی و رأی همه مردم و "دمکراسی خالص" بود. رویزیونیست های خروشچفی هم هر زمان در باره کمون پاریس صحبت می کنند، به "شمردن" تعداد کسانی که در روز هیجده مارس کشته شدند علاقه نشان می دهند تا به این وسیله ثابت کنند که کمون در روز هیجدهم مارس "قدرت را بدون خون ریزی بدست گرفت".

هر کسی که یک سواد ابتدائی از مارکسیسم - لنینیسم داشته باشد می داند که هر جنبش انقلابی پروسه ای است از رشد و تکامل. برای درک صحیح از انقلاب، باید آنرا به مثابه یک کلیت دید و نه اینکه یک روز را جایگزین کل پروسه کرد و نه اینکه واقعه مشخص را جایگزین تصویر کلی نمود. کل مسیر شکل گیری و گسترش کمون پاریس، از عصر قیام تا آخرین هفته ای که حمام خون براه افتاد، یک جنگ و مبارزه مرگ و زندگی بین انقلاب و ضد انقلاب بود. خون قهرمانان کمون پاریس - چه در هنگام قیام مسلحانه و چه آن هنگام که کوشیدند از دست آوردهای قیام پیروزمند خود نگهداری کنند - را رویزیونیستها هرگز نمی توانند با پخش و پراکندن دروغ و تزویر پامال کنند.

پرولتاریا باید با اتخاذ شیوه های انقلابی قدرت را تسخیر نموده، ماشین دولتی را درهم کوبد و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازد

پیش از قیام کمون پاریس، اوضاع سیاسی در فرانسه بیشتر به دایره بسته ای شبیه بود که در آن دسته های مختلف بورژوازی در قدرت دولتی، همزمان با جاری بودن یک مبارزه بسیار حاد طبقاتی، با دست بدست شدن قدرت، خیلی سریع در آن جا به جا شده و می چرخیدند. پرولتاریا از تجربه خود می آموخت و آموخت که چرخش در این دایره بطور ساده به این معنی است که حاکمین مشغول انتقال قدرت از یک دست به دست دیگر و از یک گروه به گروه دیگر می باشند. بهرحال چرخیدن دایره ادامه پیدا کرد اما وضعیت تقریباً همانطور برای پرولتاریا باقی ماند! پرولتاریا تحت حاکمیت و استثمار بی رحمانه بورژوازی باقی ماند. طبقه

ستون آزاد

فلوجه، معضل اشغالگران در عراق

تهیه و تنظیم: فرهاد کوهزاد

اول ماه مه ۲۰۰۴، دقیقاً یکسال از اعلان پایان یافتن جنگ علیه عراق و پیروزی نیروهای اشغالگر توسط جرج دلبیو بوش می گذرد. طی یکسال گذشته مردم عراق به روش های گوناگون مخالفت خود را با اشغال سرزمین شان توسط نیروهای آمریکا و انگلیس به نمایش گذاردند. این مقاومت در شهر فلوجه به تاریخ ۵ آوریل، بعد از قتل چهار نفر از نیروهای "مزدور"، که توسط ارتش آمریکا اجبر شده اند، به اوج خود رسید. ارتش آمریکا به بهانه خونخواهی و استرداد مسببین این حادثه ابتدا دست به محاصره فلوجه زد و متعاقباً آن را از زمین و هوا زیر آتش سنگین سلاح های مرگبار خود قرار داد. با این حمله آمریکا به واقع به قتل عام مردم فلوجه پرداخته و حمام خونی در آنجا به راه انداخت. اعتراضات و ناراضیاتی ساکنین فلوجه از اشغال سرزمین شان توسط نیروهای اشغالگر از همان ابتدای سرنگونی رژیم سابق آغاز شد و کم کم گسترش هر چه بیشتری یافت. اعتراضات و تظاهرات خیابانی مردم، که اولین مورد آن منجر به کشته شدن ۱۳ تن از تظاهرکنندگان شد، کم کم شکل مقاومت مسلحانه به خود گرفته و مخالفین، نیروهای آمریکایی را مورد یورش و تهاجم مسلحانه خود قرار دادند. به این ترتیب فلوجه که به خاطر مقاومت جنجالی اش به سرنیتز خبر خیرگزاری های جهان درآمده عنوان "قلب تپنده" عراق علیه نیروهای اشغالگر را گرفت.

حملات اخیر به قصد تحکیم سلطه ضدخلقی ارتش آمریکا و کشتار و سرکوب جنبش بپاخاسته مردم فلوجه بوده و به همین جهت در این حملات نیروهای آمریکایی، عموماً مردم عادی را مورد هدف حملات ددمنشانه خود قرار داده اند. شاهدان عینی ای که برای حفظ جان خود و خانواده شان از فلوجه گریخته اند،

گوشه هایی از ماجراهای شومی که ارتش جنایتکار آمریکا آفریده است را نقل می کنند. روزنامه گاردین، ۳۰ آوریل ۲۰۰۴، طی مطلبی برخی از نقطه نظرات مردم فلوجه در این رابطه را گزارش داده که در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم. "فدهیل احمد" آخرین تکه نان خشکش را خورده و دست زن و بچه اش را گرفته تا از فلوجه فرار کند. بعد از حدود ۲۴ ساعت و گذر از ایست های بازرسی متعدد آمریکایی، او موفق می گردد تا رهسپار بغداد گردد. وی در مورد وضعیت و اوضاع فلوجه می گوید: "جهنمی است. آمریکایی ها آتش بس را نقض کرده اند. آنها توسط هواپیماهای شکاری جت، تانک و توپخانه دارند به ما حمله می کنند. تک تیراندازان آمریکایی بر سر هر برج و مناره و بامی موضع گرفته و به سوی هر آدمی چه پیر و چه جوان و چه زن و چه مرد و یا حتی بچه ها تیراندازی می کنند. هنگامی که من برگردم، فلوجه به ویرانه ای تبدیل شده است. و در خلال این مدت اوضاع برای آنانی که در فلوجه مانده اند جهنم خواهد بود."

"ابو احمد"، ۳۰ ساله، که دیروز (۲۹ آوریل) شهر را ترک کرده است، می گوید: "ته برقی هست، نه آبی و نه اصلاً توزیع مواد غذایی. اما در عوض هواپیما و هلی کوپترهای آمریکایی در خلال سه روز گذشته دارند فلوجه را می کوبند و محلات مسکونی مردم را مورد هدف قرار می دهند. آنها دارند مردم عادی را بمباران می کنند. هنگامی که من داشتم شهر را ترک می کردم، دو زن هم بودند که همین قصد را داشتند. تک تیراندازان آمریکایی آنها را مورد هدف قرار داده و آنها را کشتند. اجسادشان هنوز در خیابان الجمهوریه افتاده است. خیابان ها ویران شدند. همه محلات مسکونی بمباران شدند. مدام صدای گلوله،

توپخانه و آژیرآمبولانس بگوش می رسد."

در کنار واقعیت های فوق، دستگاه های تبلیغاتی دشمن نیز بیکار ننشسته و نه تنها عمق فجایی که ارتش اشغالگر آمریکا علیه مردم فلوجه می آفریند را بیان نمی کنند، بلکه در صدد توجیه توحش خود برآمده و با برجسته نمودن قتل ۴ مزدور ارتش آمریکا و خواست استرداد مسببین قتل آنها از یک سو، و منسوب نمودن قیام فلوجه به طرفداران صدام حسین و یا خرابکاران خارجی از سوی دیگر، سعی دارند تا قیام مردم فلوجه را از اعتبار ساقط سازند و اینگونه جلوه دهند که تمامی این مقاومت ها از سوی مشتکی "تروریست" و "عوامل رژیم بعث" و "نیروهای خارجی" انجام می گیرد و مردم عادی عراق نقشی در مبارزه با اشغالگران نداشته و از آن فراتر گویا اکثریت قاطع مردم، طرفدار تداوم وضع موجود و سلطه جهنمی آمریکایی ها بر سرزمین شان هستند. این تبلیغات آنچنان یکجانبه و غیرواقعی است که گزارشگر روزنامه گاردین، "لوک هاردینگ"، را بر آن داشته که با صراحت بر علیه این تبلیغات گزارش دهد: "کابینه بوش تلاش می ورزد تا قیام داخل شهر فلوجه را به خارجیان و نیروهای وفادار به صدام حسین نسبت دهد. در همین راستا، تونی بلر نیز آنها را "عوامل رژیم سابق" و "تروریست های خارجی" خواند. اما آنهایی که از فلوجه گریخته اند از این اظهارات تونی بلر چیزی نمی فهمند. قیام کنندگان تروریست نیستند، بلکه عراقی بوده و از حامیان رژیم سابق هم نبوده و غالباً مبارزان وطن پرستی هستند که علیه اشغالگری آمریکا می باشند."

در همین راستا، "محمد" که با همسر و شش فرزندش از فلوجه گریخته است می گوید: "مبارزینی که می جنگند از افراد محلی فلوجه هستند. آنها از حامیان صدام نیستند." "سامی صبری"، ۶۵ ساله، که هفته قبل از فلوجه گریخته است و دو تن از بستگانش "خلیف علی"، ۲۲ ساله، و "ایسام شاکر"، ۱۹ ساله، توسط تک تیراندازان آمریکایی کشته شدند، می گوید: "تتها کاری که این دو کرده بودند این بود که در خانه شان را باز کرده تا از شهر خارج شوند. آمریکایی ها آنها را کشتند. ما

توانستیم جسد "خلیف" را برداریم و در استادیوم فوتبال دفنش کنیم. نتوانستیم مراسم تدفین برگزار کنیم، فقط توانستیم جسدش را در گودالی ببانداژیم و به سوی بغداد فرار کنیم". از اینکه وی در باره آمریکایی ها چه فکر می کند؟ می گوید: "می خواهم همه آنها را بکشم."

"احمد" که به اتفاق ۱۳ تن از بستگانش به بغداد گریخته است دشمنی و کینه دیرینه ای با انگلیسی ها دارد. انگلیسی ها در سال ۱۹۴۱ برادر وی را در خلال جنگ جهانی دوم به هنگام اشغال عراق کشتند. "من و برادرم که در آن هنگام بچه بودیم، پیاده مشغول عبور از صحرای نزدیک فلوجه بودیم که مورد حمله یک هواپیمای انگلیسی قرار گرفتیم. هواپیما به روی ما آتش گشود و برادرم به این طریق کشته شد. آنموقع هم اشغال از سوی انگلیسی ها و حشتناک بود."

وقایع اخیر فلوجه نشان می دهند که آمریکا با قبول آتش بس (نه پایان جنگ) در قبال مدافعین شهری که به هیچ سلاح سنگینی از قبیل توپخانه، تانک، هلی کوپتر و هواپیما مجهز نیستند، شکست نظامی خویش در این مورد را پذیرفته است. مقاومت مردم فلوجه، پوشالی بودن قدرت جهنمی نیروهای اشغالگر را به سخره گرفته است. مقاومتی که از پشتیبانی کامل مردم فلوجه برخوردار بوده و به اشکاری ناراضیاتی مردم عراق و خصوصاً اهالی شهر فلوجه از اشغال کشورشان را به نمایش می گذارد. واقعیت این است که در شرایط فقدان یک نیروی انقلابی قوی و سازمانیافته، دارودسته های رنگارنگ ضدانقلابی و وابسته نیز هر یک برای رسیدن به قدرت و تحقق اهداف ضدخلقی خویش، در وقایع فلوجه فعالند و می کوشند تا بر موج مخالفت عادلانه و برحق مردم بر علیه امپریالیست ها سوار شوند. اما یک نکته را نمی توان انکار نمود که جنگ و مقاومت خلق عراق علیه سلطه وحشیانه بیگانگان حق مسلم آنهاست و هیچ نیرویی حق انکار این امر را ندارد. و در بستر همین مقاومت ها است که توده ها همه دارودسته های ارتجاعی را به خوبی شناخته و امکان شکل گیری یک رهبری انقلابی ای که توانائی هدایت مبارزات مردم تا پیروزی را داراست به وجود خواهد آمد. ■

درس های بزرگ کمون ...

(بقیه از صفحه ۱۶)

حکومت می کرد. این به آن اوضاعی شبیه بود که دو حکومت، دو قدرت در کنار هم در پتروگراد (حالا لنین گراد) بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ وجود داشتند.

ایجاد سازمانهای نظامی پرولتاریائی به توسط پرولتاریای پاریس برای مقابله با ماشین دولتی بورژوازی یک اقدام مهم مقدماتی تدارکاتی برای خرد کردن ماشین دولتی بورژوازی بود. هنگامیکه "تی یغ" Thiers سبب جنگ داخلی در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ شد، پرولتاریا به نیروهای مسلح خود تکیه کرد تا حمله ضدانقلابی او را به شکست کشاند و دست به نابودی ماشین دولتی بورژوائی زد.

بر مبنای تجارب سیاسی و غریزه طبقاتی خود، قیام کنندگان کمون پاریس به این نتیجه رسیدند که ارتش و بوروکراسی موجود، دو نهاد مهم دستگاه دولتی بورژوازی هستند، و به همین اعتبار، در جریان پیروزیشان خیلی سریع آنها را منحل کردند. اولین فرمان کمون، فرمان نابودی ارتش موجود و جایگزینی آن با گارد ملی بود. فرمان کمون، بطور مشخص تعیین می کرد که "هیچ نیروی مسلحی به غیر از گارد ملی، مجاز نیست در پاریس تشکیل و یا وارد پاریس شود." و هم چنین تأکید داشت که "تمام شهروندان که آمادگی خدمت را دارند به گارد ملی خواهند پیوست."^(۱۱) گردانهای بورژوائی گارد ملی بوسیله کمون منحل اعلام گردیدند.

در همان زمان، فرمان مزبور قوانین و مقررات دولت ورسای (Versailles) را تماماً غیر قانونی اعلام کرده و چنین تصریح نمود: "کمون پاریس در زمان حاضر عملاً تنها قدرت است، کمون پاریس اعلام می دارد که از این پس، کارکنان خدمات عمومی، دستورات و مکالمات و مکاتباتی را که از طرف دولت ورسای و یا از طرف طرفداران آن صادر می شوند، غیر قانونی و بدون اثر می دانند. ... هر مقام و کارمندی که از این فرمان سرپیچی کند، فوری اخراج خواهد شد."^(۱۲) کمون مقامات ارتجاعی که در پاریس ماندند را اخراج کرد و دستور داد که کارکنان معمولی دولت سابق، خالصانه خدمت گذار مردم باشند.

کمون ارگانهای قدیمی قضائی را از بین برد و سنتهای ارتجاعی قانونی را منحل اعلام کرد.

مشخص کرد که قضات باید توسط مردم انتخاب شده و دادستانهای کل مستقیماً از جانب کمون منصوب گردند.

کمون پس از نابودی ابزار فیزیکی نگهبانی و حفاظت حاکمیت بورژوازی یعنی ارتش موجود، سریعاً نابودی ابزار معنوی حفظ و ادامه حاکمیت بورژوازی بر مردم را آغاز کرد. علاوه بر مسائل دیگر، کمون جدائی کلیسا (مذهب) از دولت را اعلام کرده و در سرلوحه کار خود قرار داده و به نابودی حقوق ویژه کشیشان و روضه خوانان پرداخت.

قیام کنندگان کمون پاریس در اعمال انقلابیشان، خود را از اشتباهات نظری پرودنیسم و بلانکیسم در زمینه دولت جدا کردند. به جای تلاش برای برقراری آنارشسیسم دولتی پیشنهادی پرودنیسم، آنها ارگانهای دولت پرولتاریا را بنا نهادند. به جای ایجاد دیکتاتوری چند انقلابی - آن طورکه از جانب بلانکیسم پیشنهاد و تبلیغ می شد - آنها اولین گامها را در تمرین دیکتاتوری پرولتاریا با اتکاء بر شور و ابتکارات کارگران برداشتند.

چرا می گوئیم که کمون پاریس تجلی دیکتاتوری پرولتاریا بود؟

اولاً، کمون رژیم انقلابی کارگران بود که در مقابله با بورژوازی و از طریق قیام مسلحانه پرولتاریا بر علیه بورژوازی متولد شد و بر مبنای نابودی ماشین دولتی بورژوازی تأسیس گردید. در مدت عمر کوتاه ۷۲ روزه اش، کمون یک مبارزه شجاعانه و دلیرانه را بر علیه نیروهای سرمایه داری - چه داخلی و چه بین المللی - به پیش برد. بیانیه کمیته مرکزی گارد ملی که بطور دقیق محتوای اجتماعی انقلاب ۱۸۷۱ را روشن می کرد، این مبارزه را مبارزه ای عظیم توصیف کرد: مبارزه عظیمی که در آن "طفیلی گری و کار، استثمار و تولید، با یکدیگر در تضاد قرار گرفته اند."^(۱۳)

دوماً، کمون یک رژیم انقلابی بود که در آن پرولتاریا ارباب خانه بود و ابزار اصلی حفظ بقاء آن هم، نیروهای مسلح، کارگران بودند. "دیکتاتوری پرولتاریا اساسی و حیاتی است و اولین شرط آن ارتش پرولتاریا می باشد."^(۱۴) کمون از حمایت گسترده کارگران و ارگانهای توده ای آنها برخوردار بود. بخش بزرگ سیاستها و طرح های آن از ایده های توده ها نشأت می گرفت و بازتاب دهنده نیازها و امور پرولتاریا و توده کارکنان بود. رهبران کمون

توسط مردم انتخاب شده بودند و تحت نظارت توده ها بودند. طبق قانون، توده ها می توانستند رهبران را از مقام خود خلع گردانند.

سوم، کمون یک رژیم انقلابی متفاوت از پارلمان بورژوازی بود. "در کمون نهادهای نمایندگی باقی ماندند، اما پارلامنتاریسم به مثابه یک سیستم ویژه، مانند تقسیم کار بین قوه مقننه و مجریه به مثابه یک امتیاز و جایگاه ویژه برای نمایندگان وجود نداشت."^(۱۵) کمون در عین حال اندام اصلی قوه مقننه و مجریه بود. کمیته های کمون، مبلغ روح قوانین و اعضای آنها مسئول اجرای آنها و هم چنین مسئول و جواب گو در برابر مردم و کمیته بودند.

چهارم، کمون یک رژیم انقلابی بود که انترناسیونالیسم پرولتاریائی را اجرا می کرد. "کمون نه برای اهداف تنگ ملی، بلکه برای رهائی انسانهای زحمتکش و تمام ستمکشان و سرکوب شده گان جنگید."^(۱۶) کمون اعلام کرد: "پرچم کمون پرچم جمهوری جهانی است."^(۱۷)

پنجم، کمون یک رژیم انقلابی بود که نابودی استثمار را هدف خود قرار داده بود. "کمون قصد داشت مالکیت طبقاتی - که بر اساس آن عده قلیلی صاحب دست رنج و کار اکثریت می گردند - را نابود کند. می خواست از مالکین، سلب مالکیت کند و می خواست که ابزار تولید، زمین و سرمایه، را که حال به عنوان وسائل بردگی و استثمار نیروی کار به کار می روند را به صورت ابزار کارگران آزاد و متحد در آورد."^(۱۸)

این خصلت های کمون پاریس نشان می دهند که کمون، آنتی تز تمام اشکال قدرت دولتی طبقات استثمارگر بود، و ابزاری نبود که اقلیت استثمار کننده از طریق آن بر توده های کارگر و زحمتکش حکم رانی کند. بلکه ابزاری بود که استثمار شونده ها و ستمکشان از طریق آن سرنوشت خود را بدست گرفتند تا رهائی خود را بدست آوردند. مرتجعین از کمون مانند مرض واگیردار، مرضی که می رفت به همه سرایت کند تنفر داشتند. لویی بلانک این سوسیالیست ظاهری نیز کمون را مورد حمله قرار داد و آن را "انتخابی که در آن، گروه کوچک انتخاب کننده، متشکل از مردان مسلح، که تا ابعاد زیادی ناشناخته، و توانائی و صمیمیت و صداقتشان در مواردی بطور قطع مورد تردید است"^(۱۹) خواند. او جبهه ملی ورسای را تطهیر و کمون را به بهانه اینکه

مستول و آغازگر جنگ داخلی بود مورد حمله قرار می داد. او گفت: "آه، ای جنگ داخلی! ای ستیزه وحشت آور! ای غرش توپ ها! مردم کشته می شوند و فنا می گردند و اعضای مجمع ملی که حاضرند جان خود را بدهند تا این غائله خونین از طریق مسالمت آمیز حل و فصل شود، به این مصیبت گرفتار آمده اند که حق ندارند هیچ اقدامی انجام دهند، حتی اینکه بگریند یا آنکه کلمه ای بر زبان آورند."^(۲۰)

دروغ های شرم آور این انحلال طلب بطور بارز و آشکار، چهره زشت فردی را که مخالف انقلاب پرولتاریائی و دیکتاتوری پرولتاریا بود را برملا می کند. تدوین کنندگان آثار کلاسیک مارکسیستی، قاطعانه حملات مرتجعین و بزذلان را علیه کمون پاریس افشا کرده و ماهیت ضد انقلابی آنها را آشکار کردند. آنها توضیح داده و آشکار کردند که کمون به خاطر اینکه فاقد رهبری یک حزب سیاسی مارکسیستی بود و تئوری مارکسیستی راهنمایش نبود، یک دیکتاتوری پرولتاریائی کامل و بالغ نبود. ولی بهرحال، در جهت درک چگونگی حاکمیت پرولتاریائی، تلاش و آزمایشی بود با ارزش بزرگ جهانی.

مارکس گفت: "جوهر حقیقی کمون این بود که کمون، یک دولت کارگری بود. محصول مبارزه طبقه تولید کننده بر علیه طبقه غاصب و چپاولگر محصول تولید. سرانجام، آن روبنای سیاسی که تحت حاکمیت آن، امکان رهائی اقتصادی کار میسر می گردد، کشف گردید."^(۲۱) تدوین کنندگان آثار کلاسیک مارکسیستی روشن کردند که قدرت دولتی از نوع کمون و بسیاری از اعمال صحیح کمون محصول عملکرد انقلاب پرولتاریا و هنرمندی توده هائی بود که مسلح شده بودند تا حق خود برای آزادی را بدست آورند و هم چنین تلاش می کردند تا سرنوشت خود را خود بدست گیرند. پرولتاریا با اتکاء به غریزه طبقاتی خود، رشته های اتصالی به پرودنیسم و بلانکسیم را پاره کرد و مشعل پر نوری را برای پروسه مبارزه روشن نمود. انگلس می گوید: "کمون گور هر چیز کهنه و بطور اخص سوسیالیسم فرانسوی بود. و هم زمان گهواره انترناسیونالیسم کمونیستی بود که در فرانسه تازه بود."^(۲۲) "هر چند که پرودونیستها قویاً در کمون نمایندگی می شدند، اما کوچکترین قدمی برای نابودی جامعه کهنه و کوچکترین کوششی جهت

سازماندهی نیروهای اقتصادی بر اساس طرح های پرودن بر نداشتند. برعکس بزرگترین افتخار کمون این بود که در تمام گامهای اقتصادی، "جوهر پیش برنده" اش مجموعه ای از پرنسیپ های خاص نبود، بلکه نیازهای ساده و عملی بود. بنابراین "اقدامات کمون - ملغی اعلام کردن شب کاری در نانوائیها، از بین بردن جریمه های نقدی در کارخانه ها، مصادره کارخانه ها و کارگاه ها و انتقال کنترل آنها به مجامع کارگران - به هیچ وجه نه بر مبنای اصول پرودونیسم بلکه بر اساس جوهر سوسیالیسم علمی آلمانی به اجرا در آمدند."^(۲۳) لنین گفت: این "... توده ها" بودند "که علیرغم تئوریهایی غلط و اشتباهات بلانکی و پرودن، کل جنبش را به سطح عالیتری ارتقاء دادند."^(۲۴)

ماشین بوروکراتیک - نظامی بورژوازی را از میان بردارید و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار ساخته و جایگزین دیکتاتوری بورژوازی کنید - این است جوهر خالص و خلاق تئوری مارکسیستی - لنینیستی، در باره دولت و مهمترین تجربه کمون پاریس. دقیقاً در برخورد به این موضوع بنیادی است که مرزبندی بین مارکسیست - لنینیست ها از یک طرف با اپورتونیستها و رویزیونیستها از طرف دیگر آشکار گردیده است. مارکس و انگلس صراحتاً اپورتونیست های راست و "کریتینیسم پارلمانی" و "ترس و گریز آنها از دیکتاتوری پرولتاریا" را طرد و افشاء می کردند. لنین و استالین نیز صریحاً، سفسطه بافی های رویزیونیست های بین الملل دوم دربار "گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم" را بی رحمانه رد و طرد می کردند.

مارکسیست - لنینیست های جهان در حال حاضر یک مبارزه بی امان و سازش ناپذیر را بر علیه رویزیونیست های خروشچفی و تئوری های ارتجاعی و اعمال آنها در زمینه "گذار مسالمت آمیز" و "قدرت تمام خلقی" و غیره را به پیش می برند و پرچم آنها افراشته نگاه می دارند. رویزیونیستهای خروشچفی، به بهانه اینکه زمان تغییر کرده، شرایط تغییر کرده اندیشه های زهر آگین و گمراه کننده ای را اشاعه داده و به پیش می برند مبنی بر این که پرولتاریا گویا می تواند قدرت سیاسی را بدون نابود کردن دستگاه قدرت بورژوازی بدست آورد و یا این که سوسیالیسم گویا می تواند بدون دیکتاتوری پرولتاریا ایجاد شود.

(ادامه مطلب در صفحه ۹)

پیام فدائی و خوانندگان:

آمان

ر - س

با دروذهای انقلابی

با سپاس از کارت ارسالی و با تأسف از اینکه به دلیل اخلال در ارتباطات پستی آنچه را که فرستاده بودید به دست ما نرسید. شاد و پیروز باشید.

ر - س

با دروذهای انقلابی

نامه تان رسید. با تشکر فراوان از اینکه عکس یکی از رفقای شهید سازمان را تهیه و برایمان ارسال نمودید، امیدواریم که باز هم بتوانید در این زمینه به ما کمک نمائید. در ضمن در تلاش ایم تا نوارها و جزواتی که خواسته اید را تهیه و برایتان ارسال نمائیم. موفق باشید.

نروز

م - ر

با دروذهای انقلابی

نامه تان را دریافت کردیم. با سپاس به خاطر مطالبی که فرستاده اید، امیدواریم که باز هم ما را در جریان برخوردهای زنده ای که با مردم داشته اید قرار دهید. در ضمن با پوزش از اشتباهی که در درج کمک مالی ارسالی رخ داده بود در این شماره به تصحیح آن می پردازیم. به امید دیدار. پیروز باشید.

لیست کمک های مالی

سوند

رفیق عنانی شیشوانی ۲۰ یورو
رفیق روح انگیز دهقانی ۲۰ یورو

نروز

۴۰۰ کرون

ر - م

جنایت در لباس "دمکراسی"، ارمغان امپریالیسم برای مردم عراق!



انتلیجنت سرویس انگلیس، خود از بنیان گزاران سازمان های جاسوسی در کشورهای تحت سلطه بوده و خود از مربیان و تربیت کنندگان متخصصین شکنجه گر در کشورهای مزبور می باشند.

تصاویر شکنجه توسط عمال و مزدوران ارتش آمریکا و انگلیس علیه خلق زحمتکش و محروم عراق بیانگر اوج توحش نیروهای اشغالگر بوده و نشان می دهد که هرگونه توهم نسبت به ماهیت این نیروها منجر به توهم پراکنی در میان خلق های سراسر جهان در مبارزه شان علیه امپریالیسم جهانی خواهد شد.

نظام گندیده سرمایه داری می باشد. مقاومت مردم عراق مانع از آن شد که ارتش اشغالگران در پادگان های خود با خیالی آسوده منافع غارتگران را پاسبانی کنند. این مقاومت، ارتش را به کوچه و خیابان کشاند و اوج بربریت و توحش آن در جهت پاسداری از منافع سرمایه داری جهانی را در معرض دید جهانیان قرار داد.

این تصاویر نه فقط وجود شکنجه در زندان های عراق توسط اشغالگران را اثبات نمود، بلکه خط بطلانی بر تمامی یاوه هائی کشید که توسط بوش و بلر مبنی بر صدور "دمکراسی" به عراق، هدایت این کشور به سوی رفاه و آزادی و آینده ای "روشن" برای مردم این کشور به طور مستمر در جراید عمومی نشخوار می شود.

رو شدن وجود خشونت و شکنجه در عراق آن هم با این درجه از توحش توسط سربازان آمریکائی و انگلیسی، بار دیگر ثابت نمود که اعمال دیکتاتوری فقط توسط سگان زنجیری امپریالیسم نظیر شاه، خمینی، صدام حسین، معمر قذافی و ... انجام نمی شود، بلکه از طرف اربابان آنها که پُز دمکراسی خواهی به خود گرفته و از این طریق توده ها را می فریبند نیز اعمال می گردد. و اساساً دستگاه های جاسوسی آنها نظیر سازمان سیا و

تصاویر شکنجه مردم عراق، منتشره در جراید غرب، قبل از هرچیز ماهیت واقعی "دمکراسی و آزادی" صادر شده از سوی آمریکا و انگلیس به عراق را بار دیگر آشکار ساخت و جهان را تکان داد و موجب سروصدای زیادی در سراسر دنیا گشت. به طوری که جرج دبلیو بوش نیز مجبور شد آن را "تکان دهنده" توصیف کند و شریک قافله اش، تونی بلر نیز، در مصاحبه تلویزیونی اش با "اسکای نیوز" در تاریخ اول ماه مه، آن را "غیرقابل قبول" خواند. البته او در حالی که زیرکانه سعی نمود با تأکید بر این نکته که سربازان انگلیسی در عراق با "خطرات جانی" مواجه بوده و گویا تاکنون "خدمات ارزنده ای" به مردم عراق کرده اند، اذهان عمومی را منحرف کند و به طور غیرمستقیم نیز شکنجه های اعمال شده بر روی زندانیان سیاسی عراقی از سوی شکنجه گران آمریکائی و انگلیسی را توجیه نماید.

جدا از این که مهره های ریز و درشت نظام سرمایه داری چه در حلقه سیاستمداران و نظامیان آمریکا و انگلیس و چه در خارج از آن در رابطه با جنجال اخیر چه اظهاراتی می کنند، تصاویر فوق نه فقط بیانگر توحش نیروهای اشغالگر در عراق بلکه در واقعیت امر گویای جلوه دیگری از ماهیت

شماره فکس و تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 – 208 – 8805621

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت

دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس مادر اینترنت: <http://www.fadaee.org/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

آدرس بانک:

PO Box 8082
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England

آدرس پست الکترونیک

e-mail address: ipfg@hotmail.com

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!